


باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۱۵۵۵۵
رده‌بندی دیویی:	۱۳۱۴ ق ۵۲۲ ت ۲۹۷/۶۱ مرجع ☐
سرشناسه:	شرمدی، محمدابراهیم بن محمد، - ۱۲۹۷؟ ق
عنوان قراردادی:	
عنوان:	تنبیه الغافلین
شرح پدیدآور:	
کاتب:	علی اصغر طارمی تاریخ کتابت:
محل نشر:	[بی‌جا] ناشر: (به‌سعی) حبیب‌الله زنجانی محمدکاظم تاجر تبریزی تاریخ نشر: ۱۳۱۴ ق
صفحه شمار:	۹۱ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان:	فارسی ابعاد: ۱۷ × ۱۰٫۵ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
واقف:	سید محمدباقر مولوی عرشیانی سبزواری تاریخ ثبت: فروردین ۱۳۶۴
یادداشتها:	
موضوع(ها):	۱. اخلاق اسلامی. ۲. احادیث اخلاقی
شناسه(های) افزوده:	الف. طارمی، علی اصغر، کاتب. ب. مولوی عرشیانی سبزواری، محمدباقر، واقف. ج. عنوان
فهرستنگار:	اسدزاده تاریخ فهرستنگاری: تیر ۸۸



پیغمبر تا

قاطع حجة

ان حرتبه و

خود را از مقید

سئل عن علم یعلمه

را اولتر علمی کرد

جای از آتش دو

حدیث خبر میدهد

منعه یعنی علم را

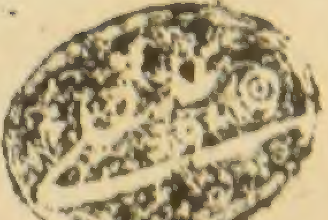
بر خود فرض عین دانسته

الغافلین شروع کرد

را بفارسی بنوشت تا

شوند تا خوشتر جوا

هذا کتاب ...



بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی امرنا بالعلم والطاعة ونهانا عن الجهل والمعصیة وصلی الله
علی محمد وآله واصحابه اجمعین اما بعد چنین گوید مؤلف این رسالة
ومحرر این مقالة الفقیر الحقیر الواثق بالفضل الصمد بهاء الدین الترمذی
که عزیزی از عزیزان وبرادران دینی وفرزندی از فرزندان طریقی
که همگی همت خود بر کسب سعادات علوم دینی مصروف داشته
کمینه را ای نداشت از کمال الخلاص ووفور اختصاص از این ضعیف
التماس نمود که از برای این بنده مستمند نسخه تألیف وترقیم
کن که بوسیله آن در علم وطاعت وعبادت بیفزاید واز جمله

جهل وعصیان بپرهیزد وسبب ترغیب ما شود ونیز ...
کارها بکار نمایند عزیز بآیات قرانی واحادیث پیغمبر تا
بر تمامی مؤمنین ومؤمنات ومسلمین ومسلمات قاطع حجة
باشد هر چند که این بنده کنه کار خود را در آن مرتبه
نمیدید که بر این امر جرات قیام واقدام نماید وخود را از مقیدان
این طریق شمرد چون حضرت رسول فرموده که من سئل علما یعلمه
فکتمه الجم بلجام من النار یعنی آنکس که سؤال کنند از او علمی که
وان علم را بپوشاند خدا تعالی او را لجام کند بلجامی از آتش دوزخ
نخواست که در زمره این طایفه باشد که این حدیث خبر میدهد
از حال ایشان ونیز بحکم این حدیث که العلم لا یحل منعه یعنی علم را
حلال نیست منع کردن او را از مسلمانان پس بر خود فرض عین دانسته
واین رسالة شریفه را که موسوم است به تنبیه الغافلین شروع کرد
وترتیب داد بر یک مقدمه ونه باب وخاتمه واین رساله را بفارسی نوشت تا
خاص وعام از مطالعه این رساله شریفه بهره مند شوند تا ...

و نویسنده و شنونده و رساننده و یادگیرنده و عمل کننده و بر مؤمنان رحمت کند
انه ولی الاجابة و القبول مقدمه در طلب علم باب اول در بیان فضیلت علم و علما
و غیرها باب دوم در بیان فضیلت نماز و غیرها باب سیم در بیان غذا ما نعم الکوه
باب چهارم در بیان غذا خمر خوارگان و شطرنج باب پنجم در بیان صفت بهشت
و دوزخ باب ششم در بیان بعضی چیزها که خدا تعالی امر کرده است باب
هفتم در بیان بعضی چیزها که خدا تعالی نهی کرده است بعضی قولی و بعضی فعلی
باب هشتم در بیان آداب عالم و متعلم و غیره باب نهم در بیان اکرام ضیف و
جار و تواضع و فضل اهل سخا و ذم اهل بخل خاتمه در بیان معاد اندام و دل و
عمل خالص و غیر آن اما مقدمه پس بدانکه خدا تعالی بر همه مؤمنان و مسلمانان
از مرد و زن و آزاد و بنده واجب کرده است طلب علم کردن را چنانکه در کلام
مجید فرموده است که فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی بپرسید
از اهل کتاب آنچه نمیدانید تا دانا شوید و نیز عمل موقوف است
بعلم زیرا که رسول فرموده العمل بلا علم ضلال یعنی عمل بی علم
ضلالت است چنانکه رسول فرموده که العلم بلا عمل کالقوس بلا وتر یعنی

علم

علم بی عمل چون کمان بی زه بود دیگر رسول فرموده که طلب العلم فریضة علی
کل مسلم و مسلمة یعنی جستن علم واجبست بر همه مرد مسلمان و زن مسلمه
نظم گشته فرض عین بر هر مرد و زن * جستن علم فرایض یا سنن *
کادم از علم آمد افزون از ملک * روز عرض سجده پیش ذو المنن * دیگر
رسول فرموده که اطلبوا العلم و لو کان بالصین یعنی بجوئید و طلب کنید
علم اگر چه بصین باشد شعر طلب کن تو علمی با موختن * گر رسد
چنین هم بباید شده * اگر عالمی از طلب بهتره * و اگر جاهلی مانده ممتحن * دیگر
رسول فرموده که اطلبوا العلم من المهد الی اللحد یعنی طلب کنید علم را از آنکه
در گهواره باشید تا وقتی که شما را بجانب گور ببرند دیگر رسول فرموده که اطلبوا
العلم و لو کان بین ایدیکم نار تحرقون او بحر تغرقون یعنی طلب کنید علم را
اگر چه باشد در پیش شما آتش سوزنده یا دریا که غرق کند باید که شما
بطلب علم مشغول باشید که بی علم خدا را پرستیدن ضلالت است *
بجو تا توان بر ملا علم بند * بیاموز علم و ادب ای پسر که بی علم کس را
بحق راه نیست کسو نداد آموختن * که انسان نباشی اگر ابله

دید

که چون سفید دل بعلم است زیرا که رسول فرموده که العلم صیقل
القلب یعنی علم صیقل دل است دیگر رسول فرموده که القلب میت
وحیوته بالعلم والعلم میت فحیوته بالطلب یعنی دل مرده است و زندگی
بعلم است و علم مرده است و زندگی او بطلب حاصل میشود نظم دل
جاهل از آن مرده شناس باشد دل جاهل از حق شناس دل را بعلم واد
زنده کن وگرنه تو با خر نا شناس باب اول در فضیلت علم و
علما و غیره و این باب مبنی بود بر سه فصل فصل اول در بیان علم و در آیت
صحیح آمده که صحابه از رسول سوال کردند که کدام عمل فاضلتر است
گفت علم آموختن باز سوال کردند باز فرمود علم صحابه عرض کردند
که از شما از عمل سوال میکنیم رسول فرمودند که ان قلیل العمل مع
العلم کثیر و کثیر العمل مع الجهل قلیل یعنی عمل اندک با علم بسیار بود و عمل
بسیار با جهل اندک بود یعنی عملی که با علم نباشد در نزد خدای تعالی قربی و
منزلتی ندارد نظم گر عمل باشد با علم اندکی هست بسیار قبول فی
شکی ور بود بسیار با جهل عمل کم بود باید قبول اندکی دیگر

دیگر رسول فرموده که اطلبوا العلم فان الطالبین للدنیا کثیر یعنی
بجویید علم و دانش را که جویندگان دنیا بسیارند و بجویی موی سیم او دیده اند
که خدای تعالی خطاب کرد که ای موسی بکن نعلین از آهن و عصا او طلب کن
علم و وجود دانش را چندانکه نعلین بدرد و عصا بشکند بدرستیکه
هر علم که بی عمل بود هبا منثورا بود پس عمل علم دلیل عمل بود و
هر چه بی دلیل و حجت باشد هیچ شک نیست که در بیابان ضلالت
سرگردان باشند و بی دلیل رفتن خطای بزرگ است بر خلق جهان علم
پناه است پناه گیر بعلم کان پناه است گناه تا باد جهان از علم دانش روشن
باد بی علم همه کار سیاه است سیاه دیگر رسول فرموده که مثل العالم
الذی یعمل بغیر علم کمثل الحمار الطاحونة یدور عن مکانه لا یستطیع ان
یجاوز عن مکانه یعنی مثل آنکس که عمل کند بی علم چون خری بود
که بر گرد آسیا سنگی بگردد و نتواند که در گذرد از مقام خود و او
سرگردان باشد و این نظایر عالمان در جهان مانده اند و طلب علم کمتر
رجوع میکنند و سبب آنی و هر یکی دل ایشان در آنست و نمیدانند

رسول ص فرموده که تعلّم العلم ساعةً خیرٌ من عبادة سنةٍ قائمٍ باللیل وصائمٍ با
النهار یعنی یکساعت بطلب علم مشغول شدن بهتر بود از عبادت یکساله
که شبها بنماز بود باشد و روزها بروزه دیگر رسول ص فرموده که العلم
ثمرة الایمان وسراج الاسلام یعنی علم میوه ایمان و چراغ اسلام است
هر که را نباشد بیقین بدان که او را از ایمان هیچ بهره نیست دیگر رسول
فرموده که خیر الدنیا والآخرة مع العلم وشرّ الدنیا والآخرة مع
الجهل یعنی نیکی دنیا و آخرة از علم بود و بدی دنیا و آخرة از جهل بود
پس واجب بود و لازم بود طلب علم کردن تا از نیکی دنیا و آخرت بهره
مند شود دیگر رسول ص فرموده حدیثی که معنی آن بپارسی این است
که هر که یک مسئله بیاموزد خدای تعالی هزار قلاده از نور بگردن
او اندازد و در روز قیامت هزار رکعت او بیارد و در بهشت از برای
او شهر بنا کند از زر سرخ و بنویسند خدای تعالی در دیوان اعمال او
بهر تار مو که او بر تن داشته ثواب یک حج و عمره و نیز چنین گفته
اند که علم حیوة دل و مصباح بصر بود دیگر رسول ص فرموده که

العلم ودیعة الله فی ارضه والعلماء امناؤه یعنی علم امانت خدای تعالی است ۹
در زمین و علما امینان اویند دیگر در روایت صحیح آمده که اختلاف افتاد
میان اهل شام و مصر در فضیلت علم و مال اهل شام گفتند مال فاضلتر است
و اهل مصر گفتند علم فاضلتر است هر دو قوم پیش امیر المؤمنین ع آمدند
گفتند مسئله ما را جواب بگو آنحضرت فرمود با اهل شام علم بهتر
از مال فاضلتر است اول آنکه علم میراث پیغمبر است و مال میراث کسری
و قیصر و فرعون است دوم علم زیاده شود بنفقه دادن و مال کم میشود
بخرج کردن سوم آنکه علم نگاه میدارد صاحب خود را و مال را باید نگاه داشت
چهارم آنکه چون عالم بمیرد علم از وی جدا نمیشود و در قبر و عرصات با وی باشد
و مال را بعد از مرگ وارثان بربایند پنجم خلق عالم چهار گروهند
اول امرا دوم اغنیا سیم علما چهارم فقرا پس از ایشان سه که امرا و
اغنیا و فقرا باشند محتاجند بعلما و علما را با ایشان هیچ احتیاج نیست ششم آنکه
علم را خدای تعالی ندهد مگر بخاصان و برگزیدگان خود و مال را بدهد مگر
بکافران و ظالمان هفتم آنکه علم صاحب خود را از صراط بگذراند چون برق و مال صاحب خود را در صراط
ملادر

بدرستیکه شما را بعلم ایشان احتیاج است در دنیا و آخرت دیگر
رسول فرموده مَن احبّ ان ینظر الی عتقاء الله من النار
فلینظر الی العلماء والمتعلمین یعنی هر که دوست دارد که نظر
کند بسوی آزادکان خدای تعالی از آتش دوزخ پس نظر کند
بسوی عالمان و متعلمان دیگر رسول فرموده مَن خدم عالما سبعة
ایام فقد خدم الله سبعة ایام قبل سبعة الاف سنة
اعطاه الله بکل یوم ثواب الف شهید یعنی هر که خدمت کند
عالمی را هفت روز بمثابتی که خدمت کرده است خدای تعالی را هفت
روز بعضی گفته اند هفت هزار سال و بدهد خدای تعالی باو بهر روزی
ثواب هزار شهید دیگر رسول فرموده که من اکرم عالما او متعلما فکانما
اکرم سبعین نبیا یعنی هر که بزرگ و گرامی دارد عالمی را یا متعلمی را
چنان باشد که هفتاد پیغمبر را گرامی داشته باشد دیگر رسول
فرموده که فضل العابد العالم علی کفضل القمر لیلة البدر علی
سایر الکواکب یعنی فضل عالم بر عابد چون ماه شب بدر بر دیگر ستارگان

دیگر رسول فرموده که بین العالم والعابد مائة درجة بین کل درجتین
مسیر حضر الجواد المضمر سبعین سنة یعنی میان عالم و عابد تفاوت کنند صد درجه است
که از هر درجه تا درجه دیگر چندان مسافت بود که اسب تازی در هفتاد سال
برود و این قسم فضل بود عالم را بر عابد نظر جنان دل بمدرسه اهل
خانقاه بشکست صحبت اهل طریقت را گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از این فریقها گفت آن گلیم خویش بدر میبرد ز موج
وین سعی میکند که بگیرد غریق را و دیگر رسول فرموده که فضل العالم علی
العابد کفضلی علی امتی یعنی فضل عالم بر عابد مثل فضل من است بر امت من
دیگر رسول فرموده که سئلت جبرئیل ای جهاد افضل لامتی قال طلب العلم
قلت بعد ذلک قال النظر الی العلماء قلت بعد ذلک قال زیارة العلماء یعنی سوال
کردم از جبرئیل کدام جهاد فاضلتر است امت مرا گفت طلب کردن علم
گفتم دیگر گفت نظر کردن بعلما گفتم دیگر گفت زیارت کردن علما را
دیگر رسول فرموده که العالم الواحد اکرم عند الله من الف شهید یعنی
یک شخص عالم گرامیتر است در نزد خدای تعالی از هزار شهید دیگر رسول

دیگر رسول ص فرموده است که سألت جبرئیل فقلت العلماء اکرم
عند الله ام الشهداء قال العالم الواحد اکرم عند الله من الاف
شهید فان اقتداء العلماء علی الانبیاء واقتداء الشهداء علی الانبیاء
العلماء یعنی سؤال کردم از جبرئیل گفتم علما بزرگتر است پیش
خدایتعالی یا اینکه شهدا گفت یک شخص عالم بهتر و گرامی تر است
پیش خدایتعالی از ده هزار شهید بدرستی که اقتداء علما بانبیاست
واقتدا شهدا بعلما دیگر رسول ص فرموده که معنی حدیث بفارسی
این است که طلب کند علم پیش خدایتعالی فاضلتر است از مجاهدان
ومجاوران وحاجیان وادا کنند عمره ومعتکفان وآمرزش خواهند
از برای او درختان و دریاها وابرها وبادها وستارگان وهر چیز که آفتاب
بر او بتابد دیگر رسول ص فرمود که معنی حدیث بفارسی این است
که هر که اندوهگین نشود بمرگ علما بدرستی که او منافق بود
در دنیا وآخرة زیرا که هیچ مصیبتی بزرگتر از مرگ علما نیست که
چون عالمی وفات کند آسمانها وساکنان آسمانها هفتاد روز براو

بگریند وزاری کنند هر که اندوهگین شود بمرگ عالمی خدایتعالی بنویسد
در نامه اعمال او ثواب هزار هزار شهید دیگر رسول ص فرموده که من
حقر طالب العلم فقد حقرنی ومن حقرنی فله النار یعنی هر که خوار
وذلیل دارد طالب علم را بدرستی که چنان باشد که خوار وذلیل دارد
مرا وهر که خوار وذلیل دارد مرا جای او در آتش دوزخ باشد دیگر
رسول ص فرموده من حقر طالب العلم فهو منافق ملعون فی الدنیا
والآخرة یعنی هر که حرمت ندارد علما را وطالب علم را بدرستی که منافق
وملعون بود در دنیا وآخرت نعوذ بالله ای بوده وجود تو زیک
قطره منی ۵ هان تا نکنی بعالمان کبر منی ۵ زیرا که چنین گفته
رسول مدنی ۵ من اکرم عالما فقد اکرمنی ۵ دیگر رسول فرموده
که علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل یعنی علماء امت من چون پیغمبران
بنی اسرائیلند دیگر رسول ص فرموده ان لطالب العلم شفاعة
کشفاعة الانبیاء یعنی طالب را فردا قیامت شفاعت باشد چون شفاعت
پیغمبران دیگر رسول ص فرموده من مات فی تعلمه قبل بلوغ مقصده

مقصد خلق الله تعالی ملکا فی قبره لیعلمه الی یوم القیمة یعنی هر طالب
علمی وفات کند پیش از انکه مقصود او حاصل شود خدا تعالی بفرستد
در قبر او ملکی را تا او را تعلیم کند تا روز قیامت تا مقصود وی حاصل
شود دیگر رسول ص فرموده که من اذل عالما بغیر حق اذله الله تعالی
یوم القیمة علی رؤس الاولین والاخرین یعنی هر که خوار نماید عالمی را بی
جرم و ذلیل دارد او را خدا تعالی در حشرگاه اولین و اخرین با این عذاب
کند چنانکه اهل عرصات بدانند که گناه او از همه بیشتر است و نیز
رسول ص فرموده که الناس اثنان العالم والمتعلم والباقی کالهمج لا
خیر فیهم یعنی مردمان دو گروهند عالم است و متعلم یعنی اموزنده
و یادگیرنده و ما بقی خر مگس اند که نیست خیر در ایشان نظم انکه
او را ادمی گفته رسول ص در میان خلق قول او و قول وی عالم است و
طالب علم و دیگر ه مردمان چون خر مگس باشد جهول دیگر رسول ص
فرموده که مداد خیر العلماء من دماء الشهدا یعنی مرکبی که علما
قران و احادیث نویسند بهتر و نیکوتر است از خون شهیدان

دیگر رسول ص فرموده من حفظ من امتی اربعین حدیثا کتبه الله
یوم القیمة فقیها عالما یعنی هر که از امت من چهل حدیث یاد گیرد و بنویسد
خدا تعالی او را در روز قیامت فقیه و عبادت کننده یعنی نام او را در
جریده فقها و علما نویسند دیگر رسول ص فرموده که علیکم بعمل الرجال
قیل یا رسول الله ما ذلک قال تعلم العلم وصحبة العلماء یعنی رسول ص
فرموده صحابه را که بر شما باد که عمل مردان پیش گیرید صحابه گفتند یا
رسول الله عمل مردان چیست گفت با عالم نشستن و علم اموختن
دیگر رسول ص فرمودند العالم کالذهب والمتعلم کالفضة وما
دونهما کالرصاص یعنی عالم مانند زر سرخ است و متعلم چو
زر سفید و باقی چون ارزیز دیگر رسول ص فرموده که اشراف امتی
حملة القران یعنی بزرگتر ین امت من خوانندگان قران اند و
نیز رسول ص فرموده که اخیارکم وابرارکم وافضلکم من تعلم
القران وعلمه یعنی برگزیده تر از شما انکه بود که قران را بیا
موزد و دیگر را یاد دهد دیگر رسول ص فرموده که معنی

۱۰ حدیث بفارسی این است که چون کسی بنشیند بنزد عالم برای
علم آموختن یک باید خداوند بر وی هفتاد در از درهای بهشت
رحمت و چون از انجا برخیزد از بدیده و از گناه شود چنانکه
از مادر متولد شده باشد و بدهد خدا تعالی بهر حرفی ثواب
و عبادت یک سال و بنا کند از برای او قصری شهری در بهشت که هر
شهری بزرگی ده بار چو دنیا باشد پس واجب و لازم باشد بر
همه مؤمنان و مسلمانان که بطلب علم مشغول باشند تا این دولت
و ثواب را دریابند و از جهالت خلاص شوند شعر بیاموز علم و ای پسر
نمادر نزاید کسی با هنر بتحصیل دانش تو کوشش نمای که دانا همه
شاد است نادان چه خر دیگر در روایت صحیح آمده است که شخصی
کیا گوید روزی در مسجد رسول بودم که شخصی از در آمد و سلام کرد
و گفت یا رسول الله چه اجر باشد پیش خدای تعالی کسی را که فرزند
خود را قرآن بیاموزد انجناب فرمود که قرآن کلام الله حق تعالی است
ثواب او را بجز خدای تعالی کسی نمیداند و نتواند که بیان نماید اما خبر دهند در

این

این سخن بود که ناگاه جبرئیل در رسید و گفت یا محمد حق تعالی ترا سلام میگوید ۹
که هر که فرزند خود را قرآن بیاموزد چنان باشد که ده بار حج کرده
باشد و هزار بنده از فرزند اسماعیل علیه السلام آزاد کرده باشد و ده هزار
مسکین را طعام داده باشد و هزار برهنه را پوشانیده باشد
و بنویسند بهر حرفی ده ثواب اعمال او ده نیکی و محو کنند ده بدی و در
قبر او ده ملائکه گران کرداند میزان او را و بگذرانند او را
از صراط چون برق و هرگز از وی جدا نشود و ده هزار عمره عمل
او بدهد باو هزار بار غزای کافران رفته باشد و بدهد خدا تعالی
بروی هزار کرامت و بزرگی و نیکوئی آنانکه از زنده تر شوند او با ربا عیان
مؤمن شادمان از خواندن بود خواندن قرآن بظاهر جانبازان کار بود
هر که با فرزند خود از بهر قرآن رنج برد رفتنش روز جزا اندر بهشت
آسان بود شرح چون سبز نیست قرآن قطره باران بکاه فوق هر
سینه از قطره باران بود هر که باشد روز و شب با خواندن قرآن قرین
تا قرینش مصطفی با حمد یاران بود عزت قرآن تو تا زنده باشی

در

۲۲ از علم او آگاه نیست ٭ چون درخت بی بر است اندر مثل ٭
جز باتش کش پناه و راه نیست ٭ پس بتحقیق باید دانست
که علم بی عمل بی آنکه است که ترا امر و طاعت بیاورد و از معاصی
باز ندارد و فردا ترا از آتش باز ندارد شعر علمی که ترا بحق رهنماید
بطلب ٭ علمی که ترا بطاعت آرد بطلب و نیز رسول صلعم فرموده
العلماء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا فاذا دخلوا فی الدنیا فاحذروهم
علی دینکم یعنی علما امینان پیغمبرانند مادام که بدنیا نیامیزند و وقتیکه
بدنیا آمیزند پس بپرهیزید از ایشان تا دین شما را نقصان نشود دیگر
رسول صلعم فرموده خدا تعالی در حق منجمان فرموده قل لا یعلم من فی
السموات والارض الغیب الا الله یعنی بگوی ای محمد که نداند غیب را هر
آنچه در زمین و آسمانست مگر خدا تعالی و نیز رسول صلعم فرمود که کذب المنجم
عند الله وعند الناس متهم و فی القبر ناظر شدید و عذاب
الیم یعنی منجم نزد خدا تعالی عاصی بود و پیش آدمیان متهم بود و دیگر
در گور پشیمان سخت گشته و عذاب دردناک بود دیگر رسول

فرمود

فرمود که من اتی کاهنا فصدقه بما یقول فقد کفر بما انزل الله علی ۲۳
محمد یعنی هر که رمّال و یا منجم رود و ایشان را راستگوی داند در
آنچه گویند و از غیب خبر میدهند بدرستیکه کافر شود
بآنچه فرستاده است خدا تعالی بر محمد صلعم و دیگر حضرت امیر المومنین
فرمود المنجم کالکاهن والکاهن کالساحر والساحر کالکافر والکافر
فی النار یعنی منجم چون فالگو و رمّال است و فالگو چون جادو
بود و جادوی چون کافر بود و کافر در آتش دوزخ باشد نظم منجم
یکی کم همه دان تمام بقول خدا و رسول انام مکن قول او را تو از
جان قبول که کافر شوی ای فلان والسلام باب دوم در بیان فضیلت نماز
و عقاب تارک نماز و این باب مبنی بود بر سه فصل فصل اول در بیان
فضیلت نماز در خبر آمده است از ائمه که یک نماز فریضه نزد
خدا بمنزله بیست حج است و یک حج فاضلتر است از خانه که
پر از طلا باشد که صرف کند او آن را فی سبیل الله صدقه دهد تا
تمام شود و هم در خبر آمده است از اهل بیت که فهم و معرفت برده

تن دیل خدا ایتم تشود مگر بنماز بعد از معرفت خدا ایتم ونیز

رسول ع فرمود ومعنی حدیث بفارسی این است که چون بنده روی

بقبله اورد از برای نماز باخلاص تمام ونیت کند الله اکبر بگوید بیرون اید از

گناه چون روزی که از مادر متولد باشد وبگوید اعوذ بالله من الشیطان

الرجیم بهر تاری موی که در تن او باشد خدا ایتم ثواب عبادت یکسال در دیوان

اعمال او بنویسد وچون فاتحه وسوره بخواند چنان باشد که بوزن خود

در سرخ صدقه داده باشد وچون رکوع کند وتسبیح بگوید چنان

باشد که بوزن خود در سرخ صدقه داده باشد وتمام کتابهای خدا را

خوانده باشد وچون بگوید سمع الله لمن حمده خدا ایتعم بنظر رحمت

در روی او نگاه کند وچون سجده کند وتسبیح بگوید خدا ایتم بدهد

او را بعدد فرشتگان نیکوئی وچنان بود که بنده ازاد کرده باشد وچون

تشهد بخواند بدهد خدا ایتم او را ثواب صابران وچون سلام دهد

خدا ایتم بگشاید درهای بهشت از برای وی پس در اید در بهشت از هر در

که خواهد تنها ونیز رسول ع فرموده که افضل الاعمال بعد الایمان الصلوة

[illegible]

یعنی فاضلترین اعمال بعد از ایمان نماز است دیگر رسول فرموده

الصلوة کفارات الخطایا یعنی نماز کفارت کناهان است ونیز انجناب

فرموده اذا قام العبد الی الصلوة المکتوبة مقبلا علی الله تعالی بقلبه

وسمعه وبصره انصرف کیوم ولدته امه یعنی چون بنده برخیزد

از برای نماز فریضه وپیش خدا ایتم بایستد واخلاص پاک وچون نماز

نماز برخیزد باز گردد وفارغ شود بدرستی که بیرون اید از گناه چون

طفل که از مادر زائیده بود دیگر فرموده که الصلوة معراج امتی

یعنی نماز معراج امت من است ونیز رسول ع فرموده که معنی حدیث

بفارسی که چون بنده تکبیر گوید تمام گناهان او ببخشند دیگر رسول فرموده

که ان لله ملکا ینادی فی وقت الصلوة ایها الناس قوموا الی الصلوة

نیرانکم یعنی بدرستی که خدا ایتم را فرشته ایست که ندا میکند بوقت

همه نماز که ای مردمان برخیزید وبجا اورید تا نشانید اتش دوزخ

یعنی نماز دیگر رسول فرموده که الصلوة فی اول وقتها رضوان

واخرها غفران یعنی نماز در اول وقت گذاردن خوشنودی خدا است

۲۰ و در آخر وقت نماز رضای خدای تعالی است دیگر رسول فرموده و معنی حدیث
بفارسی این است که هر که نگاه دارد تا چهل روز بامداد نماز را با جماعت بگذارد
اگر همه عالم دشمن او شوند بر همه ظفر یابد هر که چهل بار در مسجد نماز
کند ثواب چهل پیغمبر و چهل هزار فرشته دریابد و هر گناه که کرده باشد
پیش از آن کرده باشد خدای تعالی بیامرزد و همه حاجات او برآورد و نیز
رسول فرموده و معنی حدیث بفارسی این است که پنج وقت نماز مثل
جوی است که در خانه یکی از شما بر رود و در هر روز پنج بار غسل کند پس هیچ
کرک و چرکی در تن او نباشد بدرستیکه پنج وقت نماز پاک گرداند او را
از گناهان وقتی بود که نماز را بر قاعده شریعت بعمل آورد و رکوع و سجود
و قرائت درست بجا آورده باشد دیگر رسول فرموده که نماز گذار
با خدا سخن میگوید و میشنود و نیز رسول فرموده که نشانه آباد
نماز است قوله تعالی ان الحسنات یذهبن السیئات ذلک ذکری للذاکرین
یعنی نیکوئیها ببرد بدیها را این وعظ و پند است هر کسانی را که عبرت
گیرند بنماز و مراد از این نیکوئیها نماز است دیگر رسول فرموده

۷ قوله تعالی ان الله لا یضیع اجر المحسنین یعنی بدرستیکه خدای تعالی ضایع
نمیکند اجر و مزد نماز گذارندگان و نیز آنجناب پیغمبر فرمود که الصلوة نور
و منور یعنی نماز نور است و منور و روشن کننده دل است و نماز
اثر کردن بنده است با رب العزة و چون نماز بر دل و جان اثر کند
میشود معرفت بخدا زیاده میشود عقل و ایمان بر دل و جان او
سخت تر میگردد و نماز افضلیت انبیا آنوقت بود که بخضوع
خشوع و حضور دل گذارند و رکوع و سجود تمام بجا آوردند زیرا که
خدا پیغمبر فرماید قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون
یعنی بدرستیکه رستگاری یافتند مرآنکسانی که نماز گذارند بخضوع
قلب و ندانند که در راست و چپ ایشان کیست دیگر رسول فرموده
لا صلوة الا بحضور القلب یعنی نماز نیست مگر بحاضر شدن دل و
نیز آنحضرت فرمود فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون
یعنی وای مر نماز کنندگانی که ایشان را دل در نماز نبود بعضی گویند
ویل نام چاهیست در قعر جهنم یا ناریست که در دوزخ با آن عقوبت در نشما

دوزخ از کند کار را اگرچه گناه کرده ایلکه شما را بدوزخ آورده اند
گویند ما نبودیم از نماز گذارندگان و در جای دیگر فرماید اضاعوا
الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا يعني آنکسانیکه ضایع
کردند نماز را و متابعت نفس و شهوات کردند زود باشد که ایشان را
در غی اندازند و از ابن عباس رضی الله عنه روایتست که غی وادیست
در جهنم بلا گرمی و هیبت که اگر همه نفرین دوزخ را بگرمی خویش
بجوشد و در آن وادی ماریست که درازی او شصت ساله است
و سبی سالی پناهی او بستوار از آن رو نکه خدا تعالی او را آفریده است
دهان او بهرا ست و هرگز دهان نکشاید الا بگوشت بی نماز و شراب
خوارگان دیگر در روایت صحیح آمده که رسول م فرمود یعنی
برادرم جبرئیل بمن آمد و آداب وحی کرد هنوز وحی را تمام نکرده
بود که آواز سخت با هیبت در آمد در حال رنگ جبرئیل ع
متغیر گردید از وی سوال کردم ای برادر این چه آواز بود گفت یا محمد
خدا تعالی در دوزخ هفتم چاهی آفریده بود و سنگ سیاه در وی

انداخته اند و بمنزده هزار سال است که امروز بقعر چاه رسیده است
آنحضرت فرمود از جبرئیل که آنجا جای کدام طایفه است گفت آن جایگاه
بی نمازانست دیگر رسول م فرمود که چون روز قیامت شود بیرون آید
از قعر دوزخ کژدمی که سر آن و دنبال آنها هفتم بود تا زمین و دهان
او از مشرق تا مغرب باشد نشد و او تا تحت ثریا گوید او را بچه
میخواهی گوید پنج طایفه را میخواهم اول بینماز دوم مانع الزکوة سوم
خوار اخر ع خورندگان چهارم کسانیکه سخن دنیا در مسجد
گفته باشند پس رسول م فرمود باهر جو هم برچیند ایشان را اندر
عرصات چنانکه کبوتر گندم را برچیند بیت در این خاک مسلمانی چه
ای بیجز نماز مکن لاف کا تو نیست خالقی قصر بر خویشتن دراز
مکن دیگر رسول م فرمود هر که نماز را ترک کند خدا تعالی او را بپانزده
عقوبت مبتلا گرداند شش در حیوة و سه نزدیک وفات و سه در
قبر و سه در روز قیامت اما آنشش که در حیوة بود اول آنکه جیا ارزوی
او برود دوم برکت از عمر وی بر دارد سوم آنکه مالش نیا نشود چهارم آنکه

۳۳ عذابتهم هیچ خیرات او را قبول نکند ۵ انکه دعا او را بمحل اجابت نرساند
۶ انکه او را از دعا صالحان بی نصیب کنند اما آنسه که نزدیك وفات
بود اول سخت کرداند بروی سکرات موت را ۲ کرسنه وفات یابد
اکر جمیع طعامها دنیا را در حلق او ریزند سیر نشود ۳ انکه تشنکی
او کم نشود وهم چنان وفات یابد و اما آنسه که در کور بود اول انکه
کور بروی تاریك بود تا روز قیامت ۲ انکه دایم با درد وغم باشد تا
روز قیامت ۳ انکه او را عذاب کور بود تا روز قیامت اما انسه که در روز
قیامت بود پرسد اول حساب دادن براو سخت بود ۲ انکه خدا تعالی دشمن
او شود ۳ انکه خدا تعالی بروی نظر نکند واو را جهنم دست و پا بوده
چنانکه در عرصات همه خلائق براو نکرند بعد ان او را بدوزخ برند
شعر وامی بر انکه بی نماز است کرچه در هنش ناصرانست
کو فرض خدا نمیکذارد از قرض تو بیم ندارد ونیز رسول ص
فرمود که من تبسم فی وجه تارك الصلوة فکانما هدم البیت
المعمور سبع مرات وقتل الف ملك ونبي من الملئکة المقربین والانبیا

المصلین یعنی هر که بخندد بروی بی نماز چنان بود که خراب کرده باشد بیت
المعمور را هفت مرتبه وچنان بود که هزار فرشته وهزار پیغمبر از مقربان
مقرب و پیغمبران مرسل بقتل اورده باشد دیکر رسول ص فرمود لا ایمان
لمن لا صلوة له یعنی هیچ بهره ونصیب نیست از مسلمانی بی نماز را دیکر
فرمود من احرق سبعین مصحفا وقتل سبعین نبیا وزنا مع امه سبعین
مرة وافتض سبعین بکرا بطریق الزنا فهو اقرب الی رحمة الله من
تارك الصلوة متعمدا یعنی هر که هفتاد مصحف را بسوزاند وهفتاد
پیغمبر را بقتل آورد وهفتاد بار با مادر خود زنا کند وهفتاد
دختر بکر را بطریق زنا زایل کرده باشد او برحمت خدا نزدیك
تر باشد از انکه نماز را ترك کند دیکر رسول ص فرمود لا فرق
بین تارك الصلوة ومصلیها بغیر علم یعنی فرق نیست میان تارك الصلوة
وکسی که نماز را بقانون نکذارد ونیز رسول ص فرمود که من اعان
تارك الصلوة بلقمة او کسوة فکانما قتل سبعین نبیا اولهم ادم و
اخرهم محمد یعنی هر که یاری کند ترك کننده نماز را بیك لقمه یا بك

بوشش چنان باشد که هفتاد پیغمبر را بقتل آورده باشد اول ایشان
آدم و آخر ایشان محمد نظم بنماز بدتر است صد بار از غریم کشی
در شریعت واجب کشتن هر بیمان که نگذارد نماز در روز و شب بامداد همی
جای تو باشد جهنم گر تو باشی بی نماز بی نمازان و بت پرستان هر دو اند
دوزخند دم سلسله بجز بود از ریش مرد بی نماز دیگر رسول م فرمود
که لکل شی آفة و آفة الدین تارک الصلوة یعنی هر چیز را آفتی است و آفت
دین بی نماز است و نیز آنجناب فرموده لکل شی علم و علم الایمان الصلوة
یعنی هر چیز را نشانه بود و نشانه ایمان نماز است دیگر رسول م فرمود
من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر یعنی هر که نماز را عمدا ترک کند و ترک
او را حلال داند بدرستیکه کافر گردد دیگر فرمود العهد بین
المومنین الصلوة فمن ترکها فقد کفر یعنی عهدی که در میان مومنان
است نماز است هر که ترک کند کافر است نظم مکن قصد ترک
نماز ای پسر که کافر شوی از جهودان بدتر دیگر رسول م من اخر
الصلوة عن وقتها او ترکها حقب علی الصراط ثمانون حقبا کل حقب

ثلث مائة و ستون یوما کل یوم کعمر الدنیا من اولها الی آخرها یعنی هر که نماز را
در وقتش ادا نکند یا ترک کند باز دارند او را در صراط هشتاد حقب و
هر حقب سیصد و شصت روز بود هر روز چون عمر دنیا از اول تا آخر دیگر
رسول م فرمود که من ترک الصلوة عمدا بقی فی النار ثمانین حقبا یعنی هر که
دانسته یک نماز نگذارد و ترک کند هشتاد حقب در دوزخ بماند که شش هزار
و چهار صد سال باشد دیگر رسول م فرمود که ان تارک الصلوة لا یجد ریح
الجنة یعنی بدرستیکه بی نماز بوی بهشت را نیابد دیگر رسول م فرمود که الصلوة
عماد الدین فمن اقامها اقام الدین و من ترکها فقد هدم الدین شعر
گر تو میداری نماز خود بپا دین خود را داشتی قایم بجا زانکه دین را
ستون آمد نماز خانه دین بی ستون نبود روا یعنی نماز ستون دین
است پس هر که نماز بکند گویا دین را آباد کرده است و هر که نماز نخواند
گویا دین را خراب کرده باشد دیگر رسول م فرمود هر که نماز بامداد را
بگذارد من که محمدم او را مدد کنم و در بهشت با خود میبرم و هر که نماز
ظهر را بگذارد علی مرتضی او را به بهشت بر برد و هر که نماز عصر را

حضرت فاطمه زهرا او را به بهشت ببرد و هر که نماز شام را بگذارد
حضرت امام حسن او را به بهشت ببرد و هر که نماز خفتن را بگذارد
حضرت امام حسین او را به بهشت ببرد و خدای تعالی او را با درجه
دیگر رسول فرمود اول ما یحاسب الانسان الصلوة فان قبلت
قبل ما سواها وان ردت رد ما سواها یعنی انچه اول حساب میکنند
از ادمیان در روز قیامت نماز است پس اگر قبول شود سایر عملها قبول
شود پس معلوم شد که هیچ خیرات و حسنات بدون نماز پیش خدای تعالی
مقبول نیست و روز محشر کسیکه گناهکار بوده و لیکن پرسش از نماز
بوده پس مکن در نماز خود تقصیر تا در ان روز باشد توقیر
و نیز رسول فرمود که هر که نماز بامداد را ترک کند بیزار شود از او قران
و هر که نماز پیشین را ترک کند بیزار شود از او پیغمبران و هر که نماز
پسین را ترک کند بیزار شود از او ایمان و از وی فرار کند و هر که
شام خفتن را ترک کند بیزار شود از وی خدای تعالی حکایت اورده اند
که در روزگار ماضی یک زن وفات کرد و جماعتی رفتند تا ان زن را دفن

دفن کنند ناگاه دیدند که ماری بر سینه ان زن خفته و سر در دهن او و بعد ٣٢
زبان او را در دهن گرفته و عذاب سخت میکرد رفتند که تا مار را بکشند ناگاه
قدرت جبار با ان امد و گفت با خدای که جان من در قبضه قدرت
اوست که مرا افریده که این زن را عذاب دهم هم در گور و هم در روز
محشر مردمان گفتند این زن چه گناه کرده است گفت این همه عذاب
از برای ترک نماز خفتن است حکایت اورده اند که یکی پیش رسول
امد و گفت یا رسول الله هر سال بکرمین میکاشتم و حرانان بسال تمام بوی
و امسال اشرماه است که تمام شده است جناب پیغمبر فرمود که در خانه
ات بینماز هست گفت یا رسول الله هیچ کس نیست در خانه در حالی جبرئیل
نازل شد گفت یا رسول الله خدای تعالی میفرماید در خانه این مرد زنی
بینماز در بام او انداخته اند تقدیر که اندمدان در ان بام است برکت
در ان خانه نباشد حکایت اورده که در عهد حضرت سلیمان یک زن
سلیمان ع بر کنار دریا گذر کرد و ماهیان دریا پیش سلیمان امدند گفتند یا
رسول الله خداوند تعالی در دریای ما قطره ای انداخته است و ماهیان دریا همه میخورند

۳۸ میخوردند سیر نمیشوند جبرئیل آمد گفت یا رسول الله شخصی نماز صبح نخوانده بود بر
لب زبان کردند بر دکر دو چهل شبانه روز است که برکت از ایشان برداشته است.

از شومی آن بیننا باب ستیم در بیان مانع الزکوة قال الله تعالی ولا یحسبن الذین
یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة
یعنی نپندارند با حمد ایشان که بخیلی میکنند و زکوة مال را نمیدهند آنچه حق تعالی
از فضل خود بایشان داده خیر و نیکی ایشان در آنست بلکه بد و عقوبت ایشانست
و زود باشد که گردن ایشان را ماری در گردن ایشان اندازند در روز قیامت قوله تعالی الذین
یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم
یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا
ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون یعنی آنان بوده آنکسانی که گنج می
نهند زر و نقره را و نفقه نمیکنند در راه خدا تعالی یعنی زکوة آن مال را نمیدهند
بشارت ده ایشان را بعذاب دردناک روز قیامت گرم کرده شود آن زر و نقره را
در آتش دوزخ و داغ کنند بدان پیشانی و جنبهای ایشان را که این است آنچه
از آن داده بودید در دنیا دیگر رسول فرمود که هر کرا داده خدا تعالی مال

و او زکوة آن نکند زکوة آن مال را در روز قیامت آن مال را بشکل ماری سیاه بزرگ کرده اند
در گردن او اندازند چون طوق و آن مار بگزد کنار دهان او را و میگوید من مال
و گنج نهانی توام که در دنیا زکوة آن ندادی دیگر رسول فرمود که الزکوة
قنطرة الاسلام یعنی زکوة پل مسلمانی بود یعنی هر که زکوة مال ندهد شهر
امن و دین رسول فرمود لا یقبل الله صلوة رجل لا یودی حق ماله یعنی
قبول نمیکند خدا تعالی نماز مردی زکوة مال خود ندهد دیگر رسول فرمود
لا ایمان لمن لا صلوة له ولا صلوة لمن لا زکوة له یعنی هر که را نماز نباشد ایمان
نباشد و هر که را زکوة نباشد نمازش نباشد دیگر رسول فرمود لا ینقص
مال من زکوة یعنی کم نشود بدادن زکوة و خمس بیت اگر مال الذی محرز زکواتش
بده یکی گنج در الخرن خود بنه که هرگز نگردد آن مال کم نفزاید
باغ و بستان ده و نیز رسول فرمود که ما هلک مال فی بحر ولا بر الا بمنع
الزکوة یعنی تلف نشود مال در بیابان و نیز دریا مگر بمنع زکوة دیگر آنحضرت
فرمود که حصنوا اموالکم بالزکوة وداووا مرضاکم بالصدقة یعنی حصار
سازید مالهای شما را بدادن زکوة و دوا کنید بیماران را به صدقه دادن

شعر مال خواهی ای برادر بیشمار زو زکوتش به در آید ده حصه بر برد
دزد نبرد از آتش برده در امان باشد بفضل کردگار دیگر رسول م
فرمود در بیان مانع الزکوة وفطره من صام ولم یخرج الفطرة فکانما
لا صام یعنی هر که روزه بدارد و بیرون نکند زکوة فطره را چنان
بود که روزه نداشته است دیگر رسول م فرمود ان اتمام الصوم
اعطاء الفطرة یعنی بدرستیکه روزه دار فضل وکمال باید بدادن
فطره نظم زکوة سرشمار بده ای عزیز ه اگر هست امید تنبخشان
که صوم تو مقبول باشد تمام بقول کزین سید با تمیز دیگر رسول م
فرمود که صوم شهر رمضان معلق بین السماء والارض لا یرفع الا بزکوة
الفطرة یعنی روزه ماه رمضان آویخته است میان آسمان وزمین و بر آسمان
نرود مگر بدادن فطره قوله تعالی قد افلح من تزکی یعنی رستگار
یافت هر که بیرون کرد زکوة فطره را باب چهارم در بیان خمر خوارگان
واهل بنگ وقمار و این باب مبنی بود بر سه فصل فصل اول در بیان
شراب خوارگان خدای تعالی در کلام مجید فرموده که یا ایها الذین

امنوا

امنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان اع
فاجتنبوه لعلکم تفلحون یعنی ای نیکان ایمان آورده اید بدانید
بدرستیکه خمر وقمار وازلام وانصاب پلید وحرام است واز
عمل شیطان است بپرهیزید تا شاید رستگاری یابید و باید دانست
که خمر خواره را بعد از توبه پرهیز وخطر باید بودن که هنوز
بیم غذا باشد دیگر رسول م فرموده که شارب الخمر کعابد الوثن
یعنی خورنده خمر چون بت پرست است ونیز اینجناب فرمود که ما
من رجل یشرب الخمر الا سقاه الله یوم القیمة من الحمیم مثل ما
یشرب من الخمر یعنی نیست هیچ مردی که بخورد خمر را مگر آنکه خدا تعالی
بچشاند او را روز قیامت از زرداب دوزخ مقدار آنچه خورده
باشد از خمر دیگر رسول م فرمود که الخمر جماع الاثم وام الخبائث
یعنی خمر اصل همه گناهانست ومادر همه پلیدیهاست دیگر رسول م
فرموده که لعن الله الخمر وساقیها وعاصرها ومعتصرها وبایعها
ومشتریها وحاملها والمحمول الیه واکل ثمنها صدق رسول الله م

یعنی

یعنی خدای تعالی لعنت کرده است بر خمر خواران و افشرنده خمر و چینندگان
انگور برای خمر و فروشنده خمر و خریدنده خمر و آنکس که خمر را
بر دوش میبرند و آنچه در وی جا کنند و نگاهدارنده خمر را و آنکس را
که بهای خمر را بخورد یا آنکه بر خود مصرف کند این جمله در لعنت ابدی
اند نعوذ بالله من غضب الله قال النبی ص من اطعم شارب الخمر لقمة
سلط الله علیه حیة وعقارب ومن سقاه شربة اطعمه الله من
صدید جهنم یعنی هر که یک لقمه طعام دهد خمر خواره را مسلط گرداند
بر وی خدای تعالی ماران و کژدمان را و هر که آب دهد خمر خواره را خدای تعالی
او را از زرداب دوزخ بچشاند قال النبی ص من سلّم علی شارب
الخمر او صافحه او عانقه احبط الله اعماله سبعین سنة یعنی هر که سلام
کند بر خمر خواره یا دست بوس کند یا دست بر گردن او کند حبط
کند خدای تعالی عمل هفتاد ساله او را و نیز رسول ص فرمود هر که
شب خمر خورد نظر نکند خدای تعالی با او تا روز و هر که روز بخورد
نظر نکند بسوی او تا شب هر که مست شود قبول نکند نماز او را

چهل شبانروز و اگر در مستی بمیرد و وفات کند چون بت پرستان
وفات کرده باشد قال النبی ص من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا
یجلس علی مائدة تدور علیها الخمر یعنی هر که بخدا و روز واپسین
ایمان آورده باشد نه نشیند بر سر خوانی که در آن خمر باشد
دیگر رسول ص فرمود که در دوزخ وادیست بدان گرمی و
هیبت که هر روز هفتاد هزار بار اهل دوزخ از گرمی آن
بفریاد آیند و بنالند و در آن وادی خانه ایست از آتش و در
آن خانه تابوتی هست از آتش و در آن تابوت ماریست
از آتش که او را هزار سر باشد و در هر سر هزار دهان و در
هر دهانی هزار دندان و هر دندانی هر یکی بود و هزار گونه
زهر باشد گفتند یا رسول الله این عذاب کدام طایفه باشد
گفت خمر خوارگان را دیگر رسول الله ص فرمود که هر که یاری
دهد و حاجت او را بر آورد چنان باشد که یاری داده باشد
بر خرابی اسلام و هر که قرض دهد چنان باشد [illegible]

باشد بر قتل مومنان و هر که دختر خود را بر خمر خوارکان دهد
او نیز در این وبال شریک است اگر بیمار شود بپرسیدن
او مروید قال النبی ع کی عروس الشیطان السکران والناحیه
یعنی مست شوندها و نوحه کرها زنان شیطان باشند شرم
و ننک باد آن شخص را که با وجود پیرایه عقل خود را از زنان
دیو کرداند و نیز آنجناب فرمود که باید خمر خواره در روز
قیامت روسیاه و ازرق چشم بود و از زبان او خون و دیم روا
بود چنانکه اهل عرصات ازکند دهان بوی او فریاد کنند رسول
گفت سلام بر خمر خواره مکنید و چون بیمار شود بپرسیدن
او مروید و چون وفات کند بجنازه او مکنید و خمر خواره
چون بت پرست بود دیگر از رسول روایت آمده است که روزی
جمیع صحابه از حضرت امیرالمومنین سوال کردند که تا چه غایت
خمر باید پرهیز کردن آنجناب فرمودند با مومنان اگر چه یک
قطره خمر در چاه افتد آن چاه را بر خاک کنند و هزار سال برای

بگردد و بعد از آن بر سر آن جا علف بروید تا علف اگو سفند بخورد
و در میان رمه گو سفند رود من گوشت آن گله نخورم و اگر یک
قطار شتر بود اول آن در مشرق بود و آخر آن در مغرب بار
پسین شتر ها خمر بود من شتر اول بدست نگیرم قال النبی
من شرب الخمر فی الدنیا لم یشرب فی الآخرة من ماء الکوثر الا من تاب
و مات علی التوبة یعنی هر که بخورد خمر در دنیا نخورد در آخرت
از آب کوثر مگر توبه کند و بر توبه بر وفات کند نظم مخور خمر را
کو پلید آمده بد نهاد هم زو پدید آمده که هر کس بد نیا خورد
خمر شوم ز کوثر بود بس بعید آمده مگر آنکه توبه کند چون
نصوح بدان توبه میرد سعید آمده دیگر رسول ع فرمود
که مصافقة الیهود خیر من مصافقة شارب الخمر یعنی با یهود مصافقه
کردن بهتر است از مصافقه با خمر خواره نعوذ بالله فصل دوم
در بیان بنج و اهل او و قال النبی من اکل لقمة من البنج کمن زنا بامه
سبعین مرة و من زنا بامه مرة واحدة فکانما هدم بیت الکعبة سبعه

باشد بر قتل مؤمنان و هر که دختر خود را به خمرخوارکان دهد
او نیز در این وبال شریک است اکر بیمار شود به پرسیدن
او مروید قال النبی ع کبر عروس الشیطان السکران والنائحه
یعنی مست شونده و نوحه کر هر از زنان شیطان باشند شرم
ونک باد آن شخصی که با وجود پیرایه عقل خود را از زنان
دیو کرداند و نیز آنجناب فرمود که باید خمرخواره در روز
قیامت روسیاه و ازرق چشم بود و از زبان او خون و ریم روان
بود چنانکه اهل عرصات از کند و بوی او متنفر باید پس رسول
کفت سلام بر خمرخواره مکنید و چون بیمار شود به پرسیدن
او مروید و چون وفات کند بجنازه او مکنید و خمرخواره
چون بت پرست بود دیکر از رسول ع روایت آمده است که روزی
جمیع صحابه از حضرت امیرالمؤمنین سؤال کردند که تا چه غایت
از خمر باید پرهیز کردن آنجناب فرمودند که مؤمنان اکر یک
قطره خمر در چاه افتد آن چاه را پر خاک کنند و هزار سال بر او

بکردد و بعد از آن بر سر چاه علف بروید اکر آن علف را کوسفند بخورد
و در میان رمه کوسفند رود من کوشت آن کله نخورم و اکر یک
قطار شتر بود اول آن در مشرق بود و آخر آن در مغرب بار
پسین شترها خمر بود من شتر اول بدست نکیرم قال النبی
من شرب الخمر فی الدنیا لم یشرب فی الآخرة من ماء الکوثر الا من تاب
ومات علی التوبة یعنی هر که بخورد خمر در دنیا نخورد در آخرت
از آب کوثر مکر توبه کند و بر توبه وفات کند نظم مخور خمر را
کو بلیا آمده بدنها همه زو پدید آمده که هر کس بدنیا خورد
خمر شوم ز کوثر دو دستش بعید آمده مکر آنکه توبه کند چون
نصوح بدان توبه میرد سعید آمده دیکر رسول ع فرمود
که مصافحة الیهود خیر من مصافحة شارب الخمر یعنی با یهود مصافحه
کردن بهتر است از مصافحه با خمرخواره نعوذ بالله فصل دوم
در باب زنا و اهل او قال النبی ع من اکل لقمة من النبیم لکن زنا
سبعین مرة ومن زنا مرة واحدة فکانما هدم بیت الکعبة

سَبْعِينَ مَرَّةً وَقَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيّاً مُرْسَلاً وَاحْرَقَ سَبْعِينَ مُصْحَفاً
وَرَمَى إلى وجهه سَبْعِينَ حَجَراً وهو اقرب الى من رحمة الله
من شارب الخمر واكل الربى والنمام وعندهم من اكل لقمة من البنج
حشره الله تعم يوم القيمة على صورة الكافر الكلب والخنزير يعنى
هر كه يك لقمه از بنك بخورد چنان بود كه با مادر خود هفتاد
بار زنا كند كرده باشد و هر كه يك بار با مادر خود زنا كند
چنان باشد كه هفتاد بار خانه كعبه را خراب كرده باشد قال النبى
من اكل البنج فان على هذا يحشر يوم القيمة مكتوب بين جبينه
هذا بعيد من رحمة الله هر كه بنك بخورد و بميرد بر انكيزاند خدا
او را در روز قيامة و نوشته شود بر پيشانى كه اين شخص ملعون است
و از رحمة خدا دور است و بعضى مفسران كفته كه شجره ملعونه
كه خدا تعم در كلام مجيد خود ياد كرده است بنك است ديكر
رسول ع فرموده است كه پرهيزيد از كيلحسك كه بنج است بدا
كه حيا را بر طرف كند از چشم مردمان و ايمان نا بر بايد در وقت جان

شعر پرهيز از بنك كو شد حرام ٭ هيا را ز چشمت ببايد تمام
بهفتاد بار او برابر بود ٭ بمادر زنا كردن اى بنك نام فصل
در بيان قمار و نرد و شطرنج قال النبى من لعب بالنرد و الشطرنج
فكانما غمر يده فى دم الخنزير يعنى هر كه نرد و شطرنج بازى
بازد چنان بود كه دست خود را بخون خوك آلوده باشد قال
النبى ما يلهيكم عن ذكر الله فهو حرام يعنى هر چه شما را مشغول
كند و باز دارد از ذكر خدا تعم الحرام بود مثل قمار و نرد
و شطرنج ان فعل حرام است قال النبى ع لا يدخل الملئكة
بيتا فيه خمر او دف او طنبور او نرد او شطرنج او بنج ولا يستجاب
دعا اهله و رفع الله عنهم البركة يعنى در نيايد فرشتكان در
خانه كه در ان خانه خمر يا دف يا طنبور يا شطرنج يا بنج باشد و
مستجاب نشود دعا اهل ان خانه و بر دارد خدا تعم از ايشان
بركت را نظم شطرنج و قمار و نرد كار شيطان ٭ ميدان بپرهيز
بقول يزدان ٭ زيرا كه حرام است پليد است بدان

و در ذکر خدا باز یاد میدارد باب پنجم در بیان بهشت و دوزخ و
اهلشان و این باب مبنی بر دو فصل فصل اول در بیان
بهشت و اهل او در کلام مجید فرموده قوله تعالی متکئین فیها علی الارائك
لا یرون فیها شمسا ولا زمهریرا یعنی اهل بهشت تکیه کرده باشند
بر تختها و نه بینند آفتاب گرم و نه سرماهای سخت حضرت میفرماید
هر که در آید به بهشت دایم زنده و نمیرد و در نعمتی باشد که او هرگز
آخر نشود و جامهٔ او کهنه نشود و هرگز پیر نشود صحابه گفتند یا رسول
الله خدا تعالی بنای او چه کرده اند گفت یک خشت از زر سرخ و یک
خشت از زر سفید و ملاط او از مشک خوشبو تر بوی و خاک
از زعفران باشد و ریگ او از لؤلؤ و یاقوت بود دیگر رسول
فرمود معنی حدیث بفارسی این است که اهل بهشت خورند
و آشامند و بول و غائط نبود و آب دهن و بینی هم نباشد
مثل عرق از ایشان بیرون آید و نیز رسول فرمود که در شب
معراج دیدم کوشکی از یاقوت سرخ و او را چهار رکن بود از

رکنی تا رکنی چندان بود که از مشرق تا مغرب و پیش او دیدم چهار
جوی دیدم یکی از آب خوش مزه و یکی از عسل و یکی از شراب طهور
و یکی از شیر در آنجا دیدم درختها بسیار سر بفلک کشیده بیخ آن
درختها از زر سرخ و برگها از حلهای بهشت بود بر هر برگی نوشته
اند لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله قوله تعالی مثل الجنة
التی وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر
طعمه و انهار من خمر لذة للشاربین و انهار من عسل مصفی ولهم
فیها من کل الثمرات ومغفرة من ربهم یعنی بهشت پرهیزکاران بود
که وعده کرده شده که در آنجا جویها باشد از آب و شیر که هرگز متغیر
نشود طعم و بوی آنها و جویها باشد از خمر مزه میدهد خورندگان را
و جویها باشد از عسل مصفی و از برای ایشان باشد در آنجا از
هر گونه میوها بخشش از پروردگار خود بهشت جنة الفردوس را
ای لیره حق تعالی آفریده از دو ره قصرها از لعل و یاقوت باشد
ذره خاک او باشد ز عنبر ریگ باشد از گهره از برای مومنان مسو

متقی ارا سته این چنین امده قول سید خیر البشر فصل دویم در
صفت دوزخ واهل ان خدا تعالی در کلام مجید خود میفرماید
وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ
مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ یعنی بدرستیکه دوزخ جایگاه کافران است
که انجا جمع شوند و دوزخ را هفت در است که از هر دری
طایفه معین در اید و بر هر دری هفتاد هزار سراپرده از اتش
و در هر سراپرده هفتاد هزار گنبد است و در هر گنبد هفتاد
هزار شهر است از اتش و در هر شهری هفتاد حجره و در هر حجره
هفتاد هزار صندوق و در هر صندوق هفتاد هزار کژدم
است از اتش و هر کژدم را هفتاد ذنب است و در هر ذنبی هفتاد
هزار بند است و در هر بندی هفتاد هزار سبوی پر از زهر است
و بر هر دری هفتاد هزار فرشته است و ان فرشتگان دوش تا دوش
پانصد سنین است که حق تعالی گفت یا موسی دوزخ را هفت طبقه
افریدم و در هر طبقه هفتاد هزار خانه است و در هر خانه

وادی است از اتش و در هر وادی هفتاد هزار شهر است از اتش و گرد ٥١
هر شهری هفتاد هزار کوشک است از اتش و در هر کوشکی هفتاد هزار خانه است
و در هر خانه هفتاد هزار تابوت است و پهنا و درازی تابوت هفت
بار چندان هر دنیا است و در هر تابوت هفتاد هزار کژدم و هفتاد
هزار مار است و هر کژدمی از بزرگی مثل کوه طور است یا موسی همه مشرکان
و غافلان و بخیلان را و ربا خورندگان و سخن چینان را جمع کردانم در خانهای
مسلط کردانم بر ایشان کژدمان و ماران تا بجور ایشان را تا بدانند که
کتابها و پیغمبران من بر حق بوده اند و عالمان و واعظان بر حق است
بار دیگر خدا تعالی خطاب کرد یا موسی میخواهم که صفت دوزخ را با تو
بگویم گفت بگو ای پروردگار من جواب امد که ای موسی دوزخ را
طبقه افریدم چنانکه هفت اسمان و زمین را در خورد ترین طبقه دوزخ
اندازند چنان باشد که انگشتری را بدریای محیط اندازند بار دیگر
ندا کرد که ای موسی اگر بقدر نایک شخص از دوزخ بیرون اید در مشرق
بالبستد تمام اهل مغرب از گرمی اتش او بمیرند و بسوزند ای موسی

حال

۵۲ حال دوزخ از هول یکی نیست که با تو بیان کردم و در روایت صحیح آمده که
رسول ع فرمود که در شب معراج دوزخ را بمن عرض کردند جمعی از
فرشتگان دیدم که زنها میکشند با هیبت و کبود چشم و هر یکه اگر دهان
از آتش در نیست بوی را اهل دوزخ را عذاب سخت میکردند و قومی را
که لبهای ایشان را بریده بودند و قومی را که پستانهای ایشان را داغ
میکردند و قومی را دیدم که چشمهای نرگسین ایشان را بیرون میکردند
و بعضی زنان را دیدم که ایشان را از موی آویخته بودند و بعضی را که
زبانهای ایشان از قفا کشیده بودند و بعضی را غلهای آتشین بر گردن
نهاده بودند و در روایت صحیح آمده که پیغمبر فرمود که روزی از برادرم
جبرئیل احوال دوزخ را سؤال کردم در جواب من گفت که ای محمد
بدان که خدای تعالی که ترا براستی بخلق فرستاده اگر یک ذره از آتش
دوزخ بر زمین افتد زمین و هر چه در زمین باشد بسوزاند
و اگر از آبی که از برآید و نیز آفریده اند یک قطره در زمین
افتد زمین و هر چه در زمین جمله طعامها و شرابها تلخ شود

اگر از جامهای دوزخیان یکی را میان اهل آسمان و زمین بیاویزند اهل مشرق و
مغرب همه از آن گند و بوی ناخوش بمیرند نظم دوزخ بهر زنان و مردان
آفریده از برای کافران و پلید هم برای فاسقان و عاصیان
اند و بلغات بس شدید باب ششم در بیان بعضی چیزها که خدای تعالی
امر کرده است بعضی قولی و بعضی فعلی اول معرفت خدای تعالی را واجب
لازم کرده اند قال الله تعالی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون
ای لیعرفون یعنی نیافریدیم جن و انس را مگر برای پرستیدن اگر چه
کمال معرفت او حاصل نمیشود اما عبادت و آثار و قدرت او را باید کرد
چنانچه رسول ع فرمود تفکروا فی آلاء الله ولا تتفکروا فی ذات الله
یعنی فکر کنید در آلای و نعمای خدا و فکر نکنید در ذات خدا شعر
ای عقل بکرده سر معرفت تو راه علم همه بر سر فکرت آگاه هر بنده بر لطفت
قهر تو ذلیل ✽ هر ذره بالطاف تو گواه دیگر تصدیق کردن
محمد و باور داشتن بهر امری که کرده است چنانچه در کلام مجید
آمده وما آتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا یعنی هر چه

٥٣ از رسول بشما رسیده و شما را پیغمبر ما فرا گیرید و بکنید و آنچه شما را
نهی کرده است فرمان دار د شما را ترک کنید و دیگر با شیطان دشمنی کردن
چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه
عدوا یعنی بدرستیکه شیطان دشمن شماست با وی دشمنی کنید
دیگر رسول فرمود برای نماز وضو ساختن چنانچه در کلام مجید
آمده یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و
وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین یعنی
ای کسانیکه ایمان آورده اید بخدا و رسول برخیزید برای نماز
بشوئید رویهای خود را و دستهای خود را از مرفق و مسح کنید یعنی
از سر شما و مسح کنید پایهای خود را تا کعب دیگر غسل جنابت کردن
چنانکه در کلام مجید آمده قوله تعالی وان کنتم جنبا فاطهروا یعنی
چون جنابت برسد بشما غسل کنید با آب و دیگر نماز گذاردن چنانچه
در کلام مجید آمده قوله تعالی ان الصلوة کانت علی المومنین کتابا
موقوتا یعنی بدرستیکه نماز کردن واجب است بر مومنان در وقتها

معین

٥ معین که بامداد و پیشین و عصر و شام و خفتن است و دیگر زکوة
مال دادن است چنانکه در کلام مجید آمده قال الله تعالی واقیموا
واتوا الزکوة یعنی بپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و دیگر توانا
باشند زیارت کعبه کردن چنانکه در کلام مجید آمده قوله تعالی ولله علی
الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا یعنی خدا راست بر مردمان
قصد زیارت کعبه کردن کسی را که توانا باشد قال النبی صلعم قد فرض الله
علیکم الحج فحجوا یعنی ای مردمان بدرستی که خدای تعالی فریضه کرد اینکه
بشما زیارت کردن خانه کعبه و دیگر روزه ماه رمضان داشتن چنانچه
در کلام مجید آمده قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام
کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات یعنی ای
آنکسانیکه ایمان آورده اید بخدا و رسوله نوشته و فریضه شد
بر شما روزه داشتن چنانچه نوشته و فریضه شده بر کسانیکه پیش
از شما بودند شاید که بپرهیزید روزی چند شمرده و دیگر جهاد یعنی
با کفار حرب کردن چنانچه در کلام مجید آمده اقتلوا المشرکین حیث

وجدتموهم

ويجدتموهم يعني بكشيد مشركانرا وكافرانرا در هر جا كه يابيد
ايشانرا ودر جهاد ديگر آمده قوله تعم يا ايها الذين النبي جاهد
الكفار والمنافقين يعني يا پيغمبر جهاد كن با كفار و منافقان و ديگر
راست گفتن چنانكه در كلام مجيد آمده قوله تعم واذا قلتم فاعدلوا
يعني چون سخن گوييد راست گوييد قال النبي ص چون سخن
گوييد راست گوييد و ديگر چشم واداشتن چنانچه در كلام
مجيد آمده قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهن ويحفظوا فروجهم
يعني بگو يا محمد ص مر ايشانرا چشم نگهدارند و بجائي كه نبايست نگريستن
و از معاصي پرهيزند قال النبي ص زناء العيون النظر الى الحرام
يعني زناي چشم نظر كردن است بحرام و ديگر گوش كرده و چشم و
دل نگهداشتن قال تعم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك
عنه مسئولا يعني گوش و چشم و دل را سوال كنند و پرسند
كه چرا چيزي شنيدي كه رضاي خدا در آن نباشد و چرا انديشه بد
كردي و چرا بحرام نگريستي و ديگر حلال خوردن قوله تعم كلوا من

طيبات ما رزقناكم يعني بخوريد حلال و پاك آنچه روزي داديم شما را
قال النبي ع طلب الحلال فريضة يعني لقمه و پوشش حلال طلب كردن
واجب است و ديگر بخدا تعم توكل كردن چنانكه فرموده وتوكل على
الحي الذي لا يموت يعني توكل بر خدا تعم كه زنده او و مرده بود
روا نيست و كافي است بر همه كارها دين و دنيا و ديگر رضا دادن
بحكم الله و صبر كردن چنانكه فرموده فاصبر لحكم ربك يعني صبر كن
هر چه خدا تعم حكم كرده و گفته و رضاي او طلب كن ديگر شكر نعمت
خدا تعم كردن چنانچه در كلام مجيد آمده قوله تعم كلوا من رزق
ربكم واشكروا له يعني بخوريد روزي پروردگار خود و شكر نعمت او
كنيد و ديگر صبر كردن بر بلاهاي وي چنانكه در كلام مجيد آمده
قوله تعم واصبروا وصابروا يعني صبر كنيد و صابر باشيد بر غمي و
بلائي كه بر شما وارد آيد از جانب خدا و جاي ديگر فرموده قوله تعم
واصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل يعني صبر كن چنانكه صبر
كردند صاحبان عزم از پيغمبران قال النبي ص في الحديث القدسي

من لم یرض بقضائی ولم یشکر علی نعمائی ولم یصبر علی بلائی فلیطلب
ربًّا سوائی ولیخرج من وسط ارضی وسمائی یعنی هر که راضی نشود
بر حکم من وشکر نکند بر نعمتهای من وصبر نکند بر بلای من پس طلب
کند پروردگاری غیر از من وخارج شود از میان آسمان و زمین من
شعر آنکه راضی نیست بر حکم قضا   یا نباشد شاکر او اندر رضا
یا که صبرش نیست نزدیک بلا   گو بجو پروردگاری جز خدا
ودیگر رسول الله توبه کردن چنانکه در کلام مجید آمده قوله تعم
توبوا الی الله توبة نصوحا یعنی توبه کنید وبجانب خدایتعم باز گردید
وفرمان او بجا آورید چنانچه باز بر گناه مروید قال النبی ع عجلوا بالصلوة
قبل الموت یعنی بشتابید بنماز وتوبه پیش از آنکه بمیرید ودیگر
کارها بر نیت خیر کردن قوله تعم قل کل یعمل علی شاکلته یعنی بگو یا
محمد هر که عمل کند بر نیت پس بر آن باشد که هم بطاعت وخیر بود
ومعصیت بود قال النبی ع انما الاعمال بالنیة یعنی عملها بر نیت است
شعر اصل اعمال نیة نیکوست   نیت نیکدار ابهتر زانکه

هر کار بد تو نیت   جلکی هست چون هبا وسه هکد ودیگر کارها
باخلاص کردن چنانچه در کلام مجید آمده وما امروا الا لیعبدوا الله
مخلصین له الدین یعنی نفرمودند مگر برای آنکه پرستند خدا را باخلاص
قال النبی ع علیکم بالاخلاص فان العبد ینجو بالاخلاص یعنی بر شما
باد در کارها اخلاص پس بدرستی که بنده باخلاص رستگاری یابد
شعر چنین گفت سید رسول امین   که اخلاص اندر عملها گزین
که بنده باخلاص یابد نجات   چه با نکو محضر وپاکدین ودیگر امانت
بصاحبش رسانیدن قوله تعم ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات
الی اهلها یعنی بدرستیکه خدایتعم فرموده است بر شما امانت را
بصاحبان ادا دیگر با برادران مؤمن برفق ومدارا زندگانی کردن قوله تعم
انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم یعنی بدرستیکه مؤمنان
برادران یکدیگرند پس صلح کنید میان برادران شما دیگر طلب کردن
علم چنانچه در اول ذکر شد دیگر کارها بر حجت کردن چنانچه در کلام مجید آمد
قوله تعم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین یعنی بگو یا محمد بیارید

حجتهای شمارا اگر راست گو باشید یعنی که باید فردای حجتها سوال خداوند
را با حجت وصواب گوئی تا از جمله راستگویان باشی و دیگر امر معروف
و نهی منکر کردن قوله تعالی وأمر بالمعروف وانه عن المنکر یعنی بفرما
مردمان را به نیکوی و باز دار ایشان را از معاصی و دیگر مرگ را آراسته شدن و
خوی انسان قوله تعالی قل یتوفیکم ملك الموت الذی وکل بکم یعنی بگو
یا محمد که مرگ را آماده باشید که ملك الموت موکل است بر شما که
از کدام سو در آید و شما از کدام سو برد شعر بجا آر فرمان حق ای پسر
اگر خوف داری زنار سقر نه زمانی تو از حرف غافل مشو کمنا که
رسولت در آید زند باب هفتم در بیان چیزهای که خدای تعالی نهی
کرده است بعضی قولیه و بعضی فعلیه و این باب مبنی بر دو فصل بود
فصل اول در شرك آوردن بخدای تعالی چنانکه فرموده قوله تعالی ومن
یشرك بالله فقد حرم الله علیه الجنة یعنی هر که شرك قرار دهد
بخدای تعالی حرام کرده است بروی بهشت را و جاوید در دوزخ
باشد دیگر از دین مرتد شدن قوله تعالی ومن یرتدد منکم عن دینه

فیمت وهو کافر یعنی هر که مرتد شود از شما چون بمیرد کافر شود
و جای او در دوزخ جاوید باشد و دیگر خون ناحق کردن قوله تعالی
یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق یعنی
ای آنکسانیکه ایمان آورده اید بخدا و رسول خدا قصد کشتن مکنید
کسی را که حرام کرده اید و را خدا مگر بحق و دیگر زنا کردن قوله تعالی
لا تقربوا الزنا انه کان فاحشة وساء سبیلا و دیگر ربا خوردن
وذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین یعنی ترك کنید از ربا خوردن
و رها کنید و دور باشید از ربا خوردن و دیگر غیبت کردن
مومنان قوله تعالی ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم
اخیه میتا یعنی مکنید غیبت بعضی از شما بعضی را هر که کرده باشد
چنانست که گوشت برادر مرده خود را خورده باشد و دیگر مال
یکدیگر بناحق خوردن قوله تعالی ولا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل
یعنی مخورید مالهای شمارا میان شما بباطل و دیگر فساد انداختن میان
مردم قوله تعالی ان الله لا یحب الفساد یعنی خدای تعالی فساد را دوست

حجتهای شمارا اگر راست گویانید یعنی که بیارید ای محمد سؤال کرده اند
را با حجت و صواب گوئی تا از جمله راستگویان باشی و دیگر امر معروف
و نهی منکر کردن قوله تعم وأمر بالمعروف وانه عن المنکر یعنی بفرما
مردمان را به نیکوئی و باز دار ایشانرا از معاصی و دیگر مرگ را آماده شدن و
خود آراستن قوله تعم قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکّل بکم یعنی بگو
یا محمد که مرگ را آماده باشید که ملک الموت موکل است بر شما که
از کدام سو در آید و شما را کدام سو برد شعر بجا آر فرمان حق ای پسر
اگر خوف داری ز نار سقر زمانی تو از مرگ غافل مشو که ناگه
رسولش در آید ز در باب هفتم در بیان چیزها که خدای تعم نهی
کرده است بعضی قولی و بعضی فعلی و این باب مبنی بر دو فصل بود
فصل اول در شرک آوردن بخدای تعم چنانکه فرمود قوله تعم ومن
یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة یعنی هر که شریک قرار دهد
بخدای تعم حرام کرده است بروی بهشت را و جاوید در دوزخ
باشد دیگر از دین مرتد شدن قوله تعم ومن یرتدد منکم عن دینه

فیمت

فیمت وهو کافر یعنی هر که مرتد شود از شما چون بمیرد کافر شود
و جای او در دوزخ جاوید باشد و دیگر خون ناحق کردن قوله تعم
یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق یعنی
ای آنکسانیکه ایمان آورده اید بخدا و رسول خدا قصد کشتن مکنید
کسی را که حرام کرده باشد او را خدا مگر بحق و دیگر زنا کردن قوله تعم
لا تقربوا الزنا انه کان فاحشة وساء سبیلا و دیگر ربا خوردن
فذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین یعنی ترک کنید از ربا خوردن
و ربا مدهید و دور باشید از ربا خوردن و دیگر غیبت کردن
مؤمنان قوله تعم ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یأکل لحم
اخیه میتا یعنی مکنید غیبت بعضی از شما بعضی را هر که کرده باشد
چنانست که گوشت برادر مرده خود را خورده باشد و دیگر مال
یکدیگر بناحق خوردن قوله تعم ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل
یعنی مخورید مالهای شما را میان شما بباطل و دیگر فساد انداختن میان
مردم قوله تعم ان الله لا یحب الفساد یعنی خدای تعم فساد را دوست

بمیدارد و بان مرتکب نباشید که برکت از عمر و نعمت شما برداشته شود
و دیگر از خیانت کردن به پیغمبر حذر باید قوله تعالی لا تخونوا الله والرسول و لا
تخونوا اماناتکم وانتم تعلمون یعنی خیانت مکنید بخدا و رسول و نه
بهیچ امانت شما و شما میدانید که خیانت زشت است و بلکه ایشان باطل
و حاجت نگاه دارید و دیگر اسراف کردن قوله تعالی ان المسرفین اصحاب
النار یعنی اسراف مکنید بجمع کردن مال و نهادن و نخوردن که
مسرفان را جای در آتش دوزخ باشد و دیگر گمان بد بردن در حق
مومنان قوله تعالی اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم یعنی بر
پرهیزید بسیار از گمان بد بردن در حق مومنان بدرستیکه بعضی
از گمان گناه و بهتان عظیم بود و دیگر فسوس داشتن بر مسلمانان قوله تعالی
یا ایها الذین امنوا لا قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم یعنی ای
آنکسانیکه ایمان آورده اید بخدا و رسول پرهیز کنید از فسوس
داشتن برکسی که ندانید حال و را شاید که بهتر باشد از شما و دیگر
خواندن مومنان را بلقب نام زشت قوله تعالی ولا تنابزوا بالالقاب

بئس الاسم الفسوق یعنی مومنان را بنام زشت مخوانید و نام بد بر کسی
منهید که فسق بدنامی تمام است و دیگر متابعت هوای نفس کردن قوله تعالی
ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی یعنی باز دارید خویشتن را از هوای
نفس و یعنی هر که این کار نکند جای او در بهشت است قال النبی
که بهترین خلق خدای تعالی آن قوم است که در زمین بهوای نفس نباشند
و دیگر ایمن بودن از عذاب خدای تعالی قوله تعالی لا یامن مکر الله
الا القوم الخاسرون یعنی ایمن نباشد از عذاب خدای تعالی مگر قومی
که خاسر باشند و خاسران کافر باشند و دیگر از رحمت خدای تعالی نا
امید بودن قوله تعالی ولا ییأس من رحمة الله الا القوم الکافرون یعنی
نا امید نباشد از رحمت خدای تعالی مگر قومی که کافرند و دیگر پیروی
شیطان کردن قوله تعالی ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو
مبین یعنی متابعت شیطان مکنید و بخدای تعالی عاصی نشوید بدرستیکه
او دشمن شما است و دیگر کتمان شهادت قوله تعالی ومن یکتمها فانه
آثم قلبه یعنی هر که بپوشاند گواهی خود را بدرستیکه عاصی شود دیگر

گواهی بدروغ دادن که هرکه گواهی بدروغ دهد با بت پرست
برابر است بحکم این حدیث قال النبی صلعم شاهد الزور کعابد الوثن
یعنی شخصی که گواهی دهد بدروغ چون بت پرست باشد و در
جامع بکر فرموده و لا یشهد بالزور الا المنافق یعنی گواهی ندهد
بدروغ مگر منافق و پرهیزکار را واجب بود که احتیاط کند از
گواهی بدروغ و دیگر احتراز کردن از دروغ گفتن قوله تعالی ویلٌ
یومئذٍ للمکذبین یعنی قعر دوزخ روز قیامت جایگاه دروغگویان
باشد قال النبی صلعم الکاذب عدوّ الله یعنی دروغگو دشمن خداست
قال النبی صلعم لا کبیرة اکبر من الکذب الا الشرک یعنی نیست هیچ گناهی
بزرگتر از دروغ مگر شرک بخدا شعر چه از شرک بگذشت بدتر
گناه میان کبائر دروغ است تباه مکن دهان زبانت بکر بدروغ
که باشد بخت در دو گیتی سیاه فصل دوم در بیان ظالمان
بدانکه خدا تعالی غافل از عمل ظالمان نیست قوله تعالی و لا تحسبنّ
الله غافلاً عما یعمل الظالمون یعنی گمان مبر که خدا تعالی غافل است
از

از آنچه عمل میکنند ظالمان و دیگر فرموده الا لعنة الله علی الظالمین
یعنی بدان که لعنت خدا بظالمان است و دیگر از حق جدا دور
باشند ظالمان و فردای قیامت بصورت زشت ترین برانگیزانند
قال النبی صلعم انما یحشر الظالمون یوم القیمة علی صورة الذر یعنی بد سیرت
ظالمان را برانگیزانند در روز قیامت بصورت خرس قال النبی صلعم من ظلم
ظالماً الخیل ما طار منه نور الایمان و لا یرجع اربعین یوماً یعنی
هرکه ظلم کند ظالمین اختیاراً برود نور ایمان از او تا چهل روز باز
نیاید و نسل ظالم زود منقطع شود که لعنت خدا بر ظالم باد شعر از ظلم شد
معاویه را نسل منقطع و لیکن عدل ماند نام علی زنده در جهان
قال النبی صلعم یوم عدل المظلوم اشد علی الظالم من یوم جور الظالم
علی المظلوم یعنی روزی که ظالم را جهت مظلوم عدل کنند سخت تر باشد
از روزی که جور و ستم کرده باشد بر مظلوم شعر چون یقین میباید
رفتن بگور ره پس مکن بر هیچ کس تو ظلم زور نه زنده کالبد گلوپر
چنین کن در جهان کز تو آزرده نگردد هیچ موری و قال النبی صلعم

اکثر اهل النار المتکبرون یعنی بیشتر اهل دوزخ متکبران میباشند یعنی
ظالمان پس یقین دانید که هیچ گناه بدتر از ظلم نیست و بدنامی بود و
هر کس نام او را به نیکی نبرد شعر دوران سلطنت ظالم و فرمان قاطعش ۵
چندان روان بود که بپاید روان او   هر کس بظلم خانه مردم خراب کرد
آباد بعد از این نبود خانمان او   باب هشتم در بیان آداب عالم با متعلم
و متعلم با عالم و فرزند با پدر و با مادر و این باب مبنی بود بر سه فصل
فصل اول در بیان آداب عالم با متعلم اول عالم باید که بردبار باشد
و نیکوخو و نشست و برخاستن او با وقار و آهستگی بود و پیوسته
سر در پیش باشد نه بر سبیل تکبر ولکن بر سبیل هیبت و حرمت و بر
هیچ کس تکبر نکند مگر بظالمان و کسی که اهل تکبر باشد زیرا که رسول م
فرمود که التکبر مع المتکبر صدقة یعنی کبر کردن بکسی با گردن کشان مثل
صدقه دادن است و دیگر فرمود که التکبر لاهل التکبر عبادة یعنی کبر کردن
با اهل تکبر برابر عبادت بود و بازی عادت نکند که هیبت او زایل
شاگردان با او بود و بر رفق زندگانی کند و اگر کسی از وی حرفی سؤال

کند با وی درشتی نکند جواب با صواب دهد و اگر در سؤال حیرت خلل ۲۷
کند با صلاح آورد و با وی خشم نکند و اگر جواب آن نداند بگوید
که نمیدانم و شاگردان را باز ندارد از علمی که ایشان را سودمند بود که
علم تقویست که ظاهر و باطن ایشان را از ناشایست باز دارد و دنیا
از دنیا بآخرت رسانند و از جهل بعلم خوانند تا معلم کار پیغمبران است
و از رسول روایتیست که دوست ترین بندگان بعد از پیغمبران
علمایان و عالمان و شهیدان متعلمان استاد میباشند و هیچ جا بعد
از مسجد فاضلتر از مکتبخانه نبود پیش خدا تعالی که در آنجا دایم خدا را
میخوانند فصل دوم در بیان آداب متعلم با عالم و آداب او آنست
که استاد را بنام نخواند و چون او را ببیند تعظیم کند و سلام کند و
غیبت استاد نکند و در پیش استاد نخندد و نگوید و در وقت سخن گفتن
بخواند مسئله
با استاد سخن نگوید تا از وی دستوری نرسد و چون جواب بگوید
اعراض نکند و نگوید که خلاف این بهتر است و در پیش وی هیچ
درشتی نکند و چشم بر وی دارند و بهر جانب نگاه نکند و در پیش وی

بحرمت و ادب بنشینند و چون استاد را ملال گیرد پرسیدن و خواندن
را ترک کنند و چون استاد بر پا خیزد با وی سخن ترک کنند و نعلین
استاد را نگردانند و در راه سؤال نکنند و اگر پدر و مادر و استاد
یکبار رکا فرمایند استاد را مقدم دارند زیرا که استاد بهترین پدر است
بحکم این حدیث که پیغمبر فرموده که افضل الآباء اب العلم یعنی فاضلترین
پدرها پدر علم است و نیز پیغمبر فرموده که الآباء ثلثة اب ولدك واب
زوجك واب علمك وخير الآباء من علمك یعنی پدران سه تا باشند
یکی پدر خود و یکی پدری که ترا زن داده است سیم عالمی که ترا علم آموخته
و بهترین پدرها کسی باشد که ترا علم آموخته باشد و در حق متعلمان پیغمبر
فرموده اللهم اغفر للمتعلمین واطل اعمارهم وبارك لهم فی كسبهم وقال اللهم اغفر
العلماء واهد المتعلمین و امیر المؤمنین فرمود که در حق مؤدبان و معلمان
کسی نتواند جواب گفتن مگر خدا تعالی دیگر رسول فرموده ان افضلکم
من تعلم القرآن ثم علمه یعنی فاضلترین شما کسی است که قرآن خواند و
کس دیگر را بیاموزد و جای دیگر فرمود که اکرموا الاستاد وان کان فاسقا

بعد

یعنی بزرگ کنید استاد را اگرچه فاسق باشد باید استاد را گرامی
دارند به حقیر نداشتن زیرا که رسول فرمود که من حقر استاذه ما قرأ یعنی
هر شاگردی که عمر خود و کرامت استاد را فراموش کند آنچه را که خوانده است
و فرموده که من استخف استاده ابتلاه الله بثلثة اشیاء نسی ما قراه
وكل لسانه وافتقر فی آخر عمره یعنی هر که حقیر دارد استاد را خدای تعالی او را
به سه چیز مبتلا کند اول آنکه هرچه خوانده است فراموش کند دوم
آنکه زبان او کند شود سیم آنکه در آخر عمر درویش شود و چون بدر
خانه استاد رود آواز بلند نکند و منتظر باشد تا استاد بیرون آید
که طریق مروت و آداب این است و چون استاد او را کار فرماید بجان
و دل و اراده تمام بدان قیام نماید و تواضع کند زیرا که رسول فرمود
که ابناء الکرام اذا تعلموا تواضعوا وابناء اللئام اذا تعلموا تکبروا و اراذل
زادگان علم بیاموزند تکبر کنند با همه کس خصوصا با استاد دیگر رسول
فرمود که من علم آیة من کتاب الله فهو مولاه یعنی هر که بیاموزد کسی را
یک آیة از مصحف خدای تعالی خواجه و حاکم او شود دیگر امیر المؤمنین

فرمود

۷ فرمود که من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا یعنی هر که بیاموزد
مرا یک حرف پس او گردانیده است مرا بنده شعر حق
استاد بود فاضل تر از حق پدر این چنین آمد منقول سید
خیر البشر گرند ای عزت استاد را امید از تو یقین که فراموشت
شود آنچه تو خواندی سر بسر فصل سیم در بیان آداب فرزند باید
و مادر بدانکه آداب فرزند با پدر و مادر آنست که هر چه گویند بشنوند
و بجا آورند زیرا که خدا تعالی میفرماید که ان اشکر لی ولوالدیک یعنی
شکر گوئید مرا که خداوندم و پدر و مادر را که حرمت ایشان را
بواجبی بجا آورید و با ایشان متواضع و نرم سخن گوئید چنانچه خدا تعالی
فرموده ولا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا معروفا قولا
کریما یعنی در روی پدران و مادران اف مگوئید یعنی چنین هم
زبون مگوئید که من رنجم و بانگ با ایشان مزنید و سخن به نرمی
تواضع گوئید چنانکه کنیزک گوید و آواز چنین کشید که آواز
ایشان بلند تر شود و چون آواز دهند بزودی لبیک جواب

کوید

۸ کویند و رضا داری ایشان کنید که رضا ایشان باعث رضاء خدا است و پیغمبر
فرمود که رضی الله رضا الوالدین یعنی رضای خدا در رضاء والدین
است شعر جنت که رضای مادر انست ه در تحت رضای مادران است
ایضا گر تو میخواهی رضا کردگار ه رو رضای والدین را گوش دار
و چون در حق ایشان نیکوئی کنی منت بر ایشان منه و چون مادر
و پدر برخیزند تو نیز برپا شو و در راه در پیش ایشان مرو و در روی
ایشان مخند و در پیش ایشان ریگ فراهم مکن و بی دستوری ایشان سفر
مکن و زینهار مادر ضعیف را نگاهدار که رسول ع فرمود که الجنة تحت
اقدام الامهات یعنی بهشت در زیر اقدام مادرانست و رضای خدا
در رضای ایشان است قال الله تعالی ولا تشرکوا به وبالوالدین احسانا
قال الله تعالی قل للعاق الوالدین اعمل ما شئت فاولئک لن تدخل الجنة
یعنی بگو بعاق والدین بکن هر چه میخواهی که بهشت داخل نمی
شوی دیگر رسول ع فرمود که ملک الموت در وقت جان کندن
حق پدر و مادر احسان کرده باشد در محل جان دادن با ایشان بسم

تبسم کند و بآرام قبض روح نماید و خندان آید و عکس این اگر پدر
و مادر را آزرده بارویی ترش و ناخوش آید و جفا کنند بر او سخت
بود العیاذ بالله دیگر رسول فرمود که فاضلترین کسب حسنات که
از برای ایشان بدهی قال الله تعالی و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه
و بالوالدین احسانا ابن عباس فرمود که قضی یعنی حکم است
که حق امر کرده است که بغیر او عبادت کنید و دیگری را او میرستید که
معبود شد کار جمیع منم و در حق پدر و مادر خویش نیکویی کن اما یبلغن
عندک الکبر احدهما او کلاهما الخ اگر پیر شوند در حق ایشان
خندان باش و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما
کما ربیانی صغیرا و در حق پدر و مادر رحم باش اگر مؤمن و مسلمان
باشند بالخلاص دل بگو که پروردگارا پدر و مادر مرا رحم کن
و اگر فاسق و کافر باشند در حق ایشان مغفرت کم جو اکنون سعد بن محمد
روایت است و گفته اند این در حق سعد بن وقاص است مده قال الله
تعالی لا اقبل عقوق الوالدین عملا یعنی عمل و طاعت و عبادت عاق

والدین قبول نمیکنم و با پدر و مادر نیکی کردن با سه چیز برابر کرده اند
اول با نماز دوم با حج سیم با جهاد از حضرت رسول سؤال کردند که کدام عمل فاضلتر است
رسول فرمودند که نیکی با پدر و مادر کردن و نماز را در وقت گذاردن
و مردی پیش حضرت آمد و گفت یا پیغمبر بجهاد خواهم رفت رسول فرمود
که آیا پدر و مادر تو در حیوة اند گفت بلی یا رسول الله فرمود برو
در حق پدر و مادر مشفق و مهربان باش تا از جمله مجاهدان باشی و رسول
فرمود که هر کو پدر و مادر را زیارت کند حق تعالی برای آن بنده
ثواب حج و عمره بنویسد و در تفسیر چنین آورده اند که روزی رسول
در مسجد مدینه نشسته بودند ناگاه جبرئیل در رسید و گفت السلام
علیک یا رسول الله یا قدمی چند بر داشته و بگورستان بقیع رو
تا خاک قدم تو با غریبان محبوسان زندان تنگ و تاریک رسد و نسیم
رحمت و لطف تو بر ایشان وزد حضرت برخاست با یاران چند بگورستان
که روز رفته جمعی در رجب بود است و مرتضی امیر المومنین با و رسید
و گفت یا رسول الله بکجا میروی گفت بگورستان بقیع میروم چون بمیان

٧٤ قبرستان رسید آوازی بگوش وی رسید یا محمد بفریادم رس حضرت
گوش بآن قبر نهاد و گفت ای اهل این قبر مرا خبر ده از عذاب خود
این عذاب را بتو بهر چه میکنند آواز که ای شفیع اهل عصیان والمعتمد
اهل ایمان فریاد رس مادرم مرا مبتلا گردانیده مادرم از من آزرده است
الامان الامان یا محمد حضرت فرمود بلال را که آواز دهد در شهر که ایها
الناس اجتمعوا فی قبور الاباء والامهات والقرابات بامر رسول الله چون
بلال آواز بگوش مردم شهر رسید بجوش در آمدند بگورستان بقیع
حاضر شدند پس پیره زن عجوزه ضعیفه در آمد پشت دوتا شده
بر عصا تکیه کرده بر سر آن قبر بآن حضرت سلام و خاک پایش بوسید
گفت یا محمد فرمان چیست گفت ای پیره زن این قبر فرزند توست
گفت بلی یا رسول الله گفت فرزند تو در دنیا ترا دلگیر کرده است
او را حلال کن که در عذاب خداست پیره زن گفت یا رسول الله او را
حلال نمیکنم گفت چرا گفت بشیر خود پرورش کردم و خون جگر خوردم
تا روزی مرا پشت و پناه باشد و بر من احسان کند چون بزرگ شد مرا

روزی با من جنگ کرد و این ضعیفه را آزار داد آنحضرت فرمود ای ٧٥
پیره زن دل خوش دار بروی تا از عذاب خدا تعالی خلاص شود
باز عرض کرد حلال نمیکنم آنحضرت در ماند دست بر داشت بدعا
گفت خداوندا بحرمت پنج تن اهل عبا آواز این فرزند را بگوش این
فرزند مادر برسان تا که دل این مادر بسوزد و بر فرزند خود رحم
کند پس پیره زن را گفت گوش بر قبر فرزند نه تا آوازی بشنوی
پیره زن چنان کرد ناله و زاری پسر را شنفت زار زار بگریست و
گفت ای سید مرسلان وای شفیع مذنبان این چه آواز است که از قبر می
آید که فوقی نار و تحتی نار و عن یمینی نار و عن شمالی نار و عن بینی نار
ومیگفت الامان الامان ای مادر زنهار زنهار ای مادر دلخوش
دار و اگر دل بر من خوش نداری تا قیامت همچنین در میان بلا مانم بی
شک بدوزخ خواهم رفت پس پیره زن را دل بسوخت جگر
بریان شد و گفت بار خدایا دلخوش کردم بر فرزند خود در حال
لباس حریر سبزی پوشانید و او را بخشید فرزند آواز داد که ای مادر خدا

رسول روایت کرده اند که انجناب فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که هر گاه
مهمان در خانه برادر مسلمان آید هزار رحمت و هزار برکت بیاورد و دیگر گناهان
اهل خانه را ببرد و اگر چه گناه ایشان بیشتر از کف دریاها و اوراق شجرها
باشد و خدا تع اهل آن خانه را ثواب هزار شهید بدهد و برابر
هر لقمه که مهمان خورده باشد ثواب حج و عمره بنویسد و بنا کند برای
ایشان شهری در بهشت فصل دوم در بیان همسایه بدانکه همسایه را عزیز
و مکرم باید داشت و همسایه را نباید رنجانید زیرا که رسول فرمود
که من اکرم جاره وجبت له الجنة ومن اذی جاره فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین
یعنی هر که گرامی دارد همسایه را واجب شود برو بهشت و هر که برنجاند
او را باشد لعنت خدا تع و فرشتگان و مردمان همه و دیگر رسول
فرمود که من اکرم جاره فکانما اکرم سبعین نبیا یعنی هر که گرامی دارد
همسایه خود را چنان باشد که گرامی داشته باشد هفتاد پیغمبر را و
دیگر فرمود من اذی جاره بغیر حق حرم الله علیه ریح الجنة ومأواه
النار یعنی هر که برنجاند همسایه خود را حرام کرداند خدا تع بوی

بوی بهشت را و جای او در دوزخ باشد دیگر رسول فرمود که من اطلع
الی بیت جاره فرای عورة رجل او شعر امراة او شیئا من جسدها
حقا علی الله ان یدخله النار ولا یبالی یعنی هر که بی اجازه در خانه همسایه
رود و عورت مردی یا موی زنی یا دیگر جسد او را ببیند خدا تع واجب
کرداند آتش دوزخ را برو و هیچ باک ندارد و دیگر فرمود الا ان الله تعالی
یسئل عن حق جاره کما یسئل عن حق اهل بیته یعنی خدا تع مرد را
سوال کند و می پرسد که چه کرده در حق همسایه خود همچنانکه سوال
کند از اهل خانه خود فصل سیم در بیان صدقه دادن و فضیلت آن
بدانکه صدقه ثواب بسیار دارد پیش خدا تع فرموده من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها یعنی هر که نیکی کند از برای رضای من او را ده نیکی
می نویسم و نیز فرماید که مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله
کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف
لمن یشاء یعنی آنکسانی که نفقه میکنند مالهای خود را در حق خدا تع
مثل آنکس بود که یک حبه زراعت کند و هفت خوشه بروید و در هر خوشه

خوشه صد حبه شد یعنی یکی هفتصد شد تا بخدا تعالی زیاده کند هر قدر که خواهد
یعنی یک هزار و چهارصد شد و دیگر میفرماید که ما عندکم ینفد وما
عند الله باق یعنی آنچه در نزد شما فانی است و آنچه نزد خدا تعالی است
باقی است دیگر رسول فرمود که داووا مرضاکم بالصدقة یعنی دوا کنید
بیماران خود را بصدقه دادن اگرچه اندک باشد نزد خدا تعالی بسیار است
دیگر رسول فرمود صدقة السر تطفی غضب الرب یعنی صدقه در پنهان دادن
بنشاند خشم خدا را دیگر رسول فرمود که الصدقة ترد البلاء یعنی صدقه دادن
باز گرداند بلا را دیگر آنحضرت فرمود که القلیل عند الله کثیر یعنی اندک
در نزد خدا بسیار است شعر گر تو میخواهی که برگردد بلا باخلایق چنین و
احسان نما زانکه از سید صحیح است این خبر بهترین خبرات شد رد بلا
دیگر رسول فرمود الصدقة تطفی البلاء کما یطفی الماء النار یعنی صدقه
دادن خاموش میکند گناه را چنانکه آب آتش را دیگر فرمود الصدقة
تمنع میتة السوء یعنی صدقه دادن باز دارد رنجها و بلا را دیگر رسول فرمود
البخیل لا یدخل الجنة والسخی لا یدخل النار یعنی بخیل نیاید در بهشت

و سخی نیاید در دوزخ دیگر رسول فرمود که کافر سخی ارجی بالجنة من مسلم
بخیل یعنی کافر سخی امیدوارتر است به بهشت از مسلمان بخیل دیگر
فرمود السخی فی جوار الله وانا رفیقه والبخیل فی النار رفیقه ابلیس یعنی
سخی در جوار خدا است و من رفیق او باشم و بخیل در آتش باشد رفیق او
ابلیس باشد دیگر فرمود السخی قریب من الله وقریب من الجنة والبخیل
بعید من الله وبعید من الجنة وبعید من الناس والجاهل السخی
احب الی الله تعالی من العابد البخیل یعنی سخاوت کنند نزدیک است
نزدیک است بخدا و نزدیک است به بهشت و به نزدیک است
بمردم و بخیل دور است از خدا و دور است از بهشت و دور است
از مردم نادان سخی در نزد خدا دوست از عابد بخیل و پیغمبر فرمود
که بهشت جای سخاکنندگان است شعر هست جنت جای آنکه او
سخی است وانکه هر کس بخل ورزد دوزخیست خاتمه در بیان
صحیح معاملات و عمل خالص و کسی را که با کسی دوستی باید کرد بدانکه نصف
دین طاعتست و نصف دین از گناه باز گردیدن بدانکه روز

روز قیامت بعضا تو تو کواهی دهند و تو را از خلایق رسوا
خواهند کردانید چنانکه خدا تعالی در کلام مجید فرموده که یوم تشهد
السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون یعنی ان روز نکه قیامت باشد
زبانها و دست و پای شما کواهی خواهند و بهر چه شما کرده اید و
جملهٔ اندام خود را نکاه دارید خاصه چشم و زبان و کوش و شکم و دست
و فرج و پا اما چشم تو را از جهت ان افریده اند که تا راه روی و چشم از
پشت پای خود بر ندارے تا اسمان و زمین را که نظاره کنی و عبرت کیری
چنانچه فرموده فاعتبروا یا اولوا الابصار و دیکر فرموده فانظروا الی اثار
رحمة الله یعنی بنکرید بسوی اثار رحمت خدا و چشم خود را از غیر این نکاه
دارید اما کوش را بواسطه ان افریده اند تا سخن خدا تعالی و حدیث
رسول و علما و اولیا را بشنوی و علم حاصل کنی و بسبب ان ابد برسی
و در بهشت داخل باشی که خدا تعالی فرموده فبشر عبادی الذین
یستمعون القول فیتبعون احسنه یعنی ایشانرا بشارت ده بندکان مرا
که میشنوند قول را و به نیکوئی ان متابعت میکنند و هر چه غیر این

بود کوش را نکه دار از ان خاصه از سخن بدعت و فحش و بیهوده و غیبت شنود
چون کوینده است چنانچه رسول فرموده که المستمع العیبة احد المغتابین
یعنی شنونده چون غیبت کننده است شعر بکن غیبت کوش کن ...
که غیبت بود پیشه کرها اما زبانرا برای ان افریده اند که ذکر خدا
کنی و قران بخوانی چنانچه خدا تعالی فرموده فاذکرونی اذکرکم یعنی مرا یاد
کنید تا من شما را یاد کنم دیکر رسول فرموده افضل الذکر لا اله الا الله
و هر چه جز از این باشد باید زبانرا نکاه داشت خاصه از دروغ
که کناه بزرکست و چون بدروغ معروف شوی هیچ کس بر قول تو
اعتبار نکند و از غیبت که ان از زنا بدتر است و از خلاف وعده
خود را نکاه داری که خلاف وعده کردن از نشان نفاق است چون
جناب رسول فرموده که علامة المنافق ثلث اذا وعد خلف و اذا
حدث کذب و اذا اوتمن خان یعنی منافق سه نشان است چون وعده
کند وفا نکند و چون سخن کوید دروغ کوید و چون امانت دهند
خیانت کند شعر هر انکس که کوید سخنها دروغ نباشد دیکر وعده

اسراف روغن اما شکم را از حرام و شبهه خوردن نگاه دارد و از حلال اندک
خورد که چون معده سیر شود دل سیاه شود و حفظ تباه شود و اندام
او از عبادت کران و سیر خوردن از حلال کلید همه بلیتها است اگر حرام بود
چگونه بود طلب حلال کردن فریضه است قناعت بنان بی نان خورش و عبا
کهنه قناعت کن از حلال بدن تا و یقین میدان که هر گوشتی از لقمه حرام
او بیفزاید باتش دوزخ سزاوارتر بود پیغمبر رسول فرمود کُلُّ لَحْمٍ نَبَتَ مِنَ
الحَرَامِ فَالنَّارُ اَوْلٰی بِهِ یعنی هر گوشتی که از حرام بیفزاید باتش دوزخ
سزاوارتر است اما دست را نگاه دارد از زدن مسلمانان و از حرام
گرفتن و خیانت کردن و بقلم چیزی نوشتن که بزبان نباید گفتن از ان که قلم
چون زبان بود بلکه عظیم‌تر از اینکه نوشته بماند و گفته میرود و چنانکه
مسلمانان از دست و زبان تو در زحمت باشند قال النبی اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ
الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ یعنی مسلمان انکس است که سلامت باشند
مسلمانان از دست و زبان او و اما فرج را از زنا نگهدارد و این موقوف
است بکم خوردن زیرا که بسیار خوردن شهوت انگیزد و شهوت اندیشه اورد

و اندیشه بنگریستن دارد و نگریستن کلید زنا است لیکن بیخ همه شهوتها
بر خوردنست و بایدا از همه شهوتها حذر کنید خاصه از شهوت زنا که زنا برکت
از عمر و مال بردارد قال النبی الزِّنَا تُورِثُ الْفَقْرَ یعنی زنا باعث درویشی
میشود دیگر لقمان حکیم گفت بفرزند یَا بُنَیَّ لَا تَزْنِ فَاِنَّ الطَّیْرَ لَوْ زَنَا
تَنَاثَرَ رِیشُهُ یعنی ای فرزند بزنا شروع مکن و از ان اجتناب کن زیرا که
اگر مرغ زنا کند پر و بال او فرو ریزد اما پای را نگاه داری از خطا
رفتن یا از پی نامحرم روان شدن که پا از برای ان افریده است که بجایگاه
خیر رود چون زیارت امام حسین و زیارت مومنان و نماز و بدر پادشاه
و عامل ظالم نرود الا بضرورت که هر که توانگر را تواضع کند برای دولت
او نور از رخ او برود قال لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ اَکْرَمَ الْغَنِیَّ لِغِنَاهُ وَمَنْ اَهَانَ
الْفَقِیرَ لِفَقْرِهِ لَا یَفْعَلُ هٰذَا اِلَّا مُنَافِقٌ لَعَنَهُ اللّٰهُ یعنی لعنت خدا
بر انکس باد که بزرگ دارد توانگر را برای توانگری او و خوار دارد درویش
درویش را برای درویشی او و چنین نکند مگر منافق
پس دشمن خداست اما دل را از حسد و ریا و شرک و عجب و کبر پاک دارد پس

که باین صفا عمل تو را هیچ قربی نیست بلکه مقبول نشد و اجابت باد در این باب الله رد
شده و ترا تکانی است نصر جال الصالحات که گوید از رسول الله شنیدم که با صحابه گفت که
شعار اچین بیاموزید اگر نگاه دارید شما سوار شوید و اگر ضایع کنید شما را خبر دهد
نماند نزد خدا تعالی و ما فرشته هائیست که ایشان آفریده است پیش
از آفریدن آسمانها و زمینها و هر یکی را بدر آسمانی موکل کرده است چون
کرام الکاتبین که رقیبند بر اعمال بندگان از بامداد تا شبانگاه عمل بنده را
برند و باسمان اول رسد آن فرشته که امین نشسته که در آسمان اول است
گوید این عمل را سوی صاحبش زنید که فرشته غیبتم خدا تعالی مرا فرموده
که عمل کسی را که غیبت مردمان کرده باشد نگذارم بگذرد و چون عمل
بنده دیگر را که غیبت نکرده باشد چون باسمان دوم رسد در آسمان
دوم گوید که این عمل را بروی صاحبش زنید که مراد وی از این عرض دنیا
بوده مرا فرموده که عمل و نیاورد هم که در میان مردمان فخر آورد پس عمل بنده
دیگر برند که نور از وی بتابد از صدقه و نماز و روزه و چون بسیم
رسد در آسمان سیم گوید که این عمل را بروی صاحبش زنید که من

فرشته

فرشتهٔ تکبرم و مرا خدای تعالی فرموده است دستوری نیست که عمل وی را از هم
پس عمل بنده دیگر برند چون ستاره درخشان از تسبیح و نماز و روزه
و حج و عمره و چون باسمان چهارم رسد در آسمان چهارم گوید این عمل را بروی
صاحبش زنید که من فرشته عجبم نگذارم که عمل وی از من بگذرد دیگر
عمل بنده دیگر را برند مانند عروس آراسته چون باسمان پنجم رسد
در آسمان پنجم گوید که عمل وی را بر روی وی زنید که من فرشتهٔ حسدم چون
کسی نیکی کرد که یا علم آموختی یا عمران کردی حسد بردی این عمل حسد بوده
نگذارم که عمل او از من بگذرد پس عمل بنده دیگر برند چون ماه روشن چون باسمان
ششم رسد در آسمان ششم گوید که این عمل را بروی صاحبش زنید که من فرشته
رحمم هر که را رنجی و مصیبتی رسید بوی رحم نکرد و شاد شد نگذارم که عمل
وی از من بگذرد پس بنده دیگر را برند که در روشنائی مانند آفتاب روشن
از زهد و ورع و هر آن فرشته در مقابل او روند چون باسمان هفتم
رسد در آسمان هفتم گوید عمل این بنده بروی صاحبش زنید که من
فرشته بامم نگذارم که هر عملی که از برای خدا نباشد و بدان ریا مشد باشد

ارض

ازعرش بکذرد و در سپهرها هر عملی که خالص برای خداوند نباشد انرا باشد
ولایق خداوند نباشد و خداییم از قبول نکنیم پس عمل بنده دیکر برند
از اسمان هفتم در کذرانند و همه اسمانها از نور او روشن شوند و
همه فرشتکان اسمانها در عقب آن عمل روند تا از انجا بجا در کذرانند
آن عمل را و هر کواهی دهند که این خالص است خدا تیم کوید ای فرشتکان
شما رقیب نکاهبانید من بودید و من مطلع بر دل وی بودم این عمل را
برای من نکرده بر او باد لعنت من و شما و هر چه در اسمان و زمین است پس صحابه
کفتند یا رسول خدا و ما اصحاب تو چون عمل بجا آوریم که در نزد حق تعالی
افتد و شایسته او بود آنحضرت فرمود ای صحابه من بقول من اقتدا کنید یعنی
بر اقوال من کنید عمل اکرچه عمر شما کوتاه است و زبان خود نکاه دارید
و بر کناه خود پشیمان باشید و خویشتن را ثنا مکویید و از دیکران برتر
مدانید و کار دنیا را در میان کار آخرت میافکنید و در نشستن تکبر مکنید
و غیبت مردم و بر کسان دیکر حسد مبرید و حرام مخورید پیش مردم با دیکران
ناز مکویید صحابه کفتند یا رسول الله کیان از این خصلت رهائی یابند

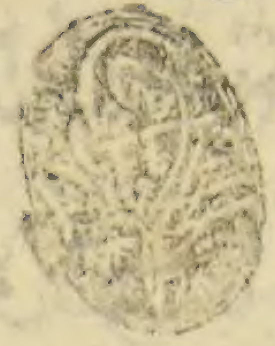
حضرت فرمود ای صحابه آسان است بر هر کس که بنده خدا باشد بر این
صفات که درین حدیث است بیشک الا کسی را که یاری خدا کند یا علم امور
تر انبیا دنیا پس باید ترک دنیا کرد تا باطن از این پلیدها پاک شود که
اصل این پلیدها دنیا بود قال النبی حب الدنیا رأس کل خطیئة یعنی
دوستی دنیا سر همه خطاهاست بدانکه دنیا کشتزار آخرتست قال
النبی الدنیا مزرعة الآخرة یعنی دنیا کشتزار آخرتست شعر علم را
بپسند خداوند ما که خالی شود از حسد و آن نیز اکر خواهی با کسی دوستی
کنی باید در او پنج خصلت باشد اول عقل داشته باشد که در صحبت نادان
هیچ خیر حاصل نشود و امیر المؤمنین ع فرمود قال النبی ع عدو عاقل
خیر من صدیق جاهل یعنی دوشمن عاقل بهتر بود از دوست نادان
والحمق ۲ آنکه نیکو خو بود که صحبت بدخو دشوار بود و خوش خو
آن بود که در وقت خشم و حرص بر خویشتن بر نیاید و باید صحبت
با کسی دارد که در وقت خشم آرامش بود بوقت کار امتحانا دین
شحنه تو بود و بوقت احتیاج خزانه تو بود و صحبت باید با کسی دارد

که اگر کاری کنی با او متفق باشد و اگر از تو نیکی بیند بود که تو بدی
اگر از تو بد بیند فراموش کند و صحبت با کسی دار که اگر سخن گوئی
ترا راست گوید و اگر کاری پیش تو آید خود را سپر سازد و اگر
راحتی پیش آید بر تو ایثار کند و رنج خویش برای منفعت تو
تحمل کند اگر ترا کاری افتد یاری کند اگر کار خود شوریده
تا کار ترا آسوده کند با صلاح بود و هیچ مفسد نداشته باشد
و فاسق را صحبت با مکن که از خدا نترسد و لذا فاسق نشاید
دوستان بودن چون غرضی بکرد نزدیک نگردد و بدن هر که فاسق
و مفسد بود فتنه کننا بود باید که راستگو باشد دروغگو را
صحبت داشتن خوب نبود هر چه گوید بران اعتبار نبود و چون دروغ
گو باشد بر سخن تو اعتبار و اعتماد نکند هر چند راست گوئی باید
که بد نبا حریص نباشد که صحبت دنیا دوست زهر قاتل است
و هر که با وی نشیند دنیا بر دل وی شیرین آید کرده و هر که با
نیکان نشیند دنیا بر دل وی سرد کرده و در طاعت رغبت بگشاید

وهر که با اهل دنیا نشیند دل طمع افتد و طمع او را از آخرت باز دارد ۹۱
نیز اگر وی را سخن ابرار نیکان بگزیند طبعش انیکی گرد شعر هر که با دونان
نشیند کم پروا دون شود با هنرمند انشیند تا خود از فروش شود گر به سنگ
استیر با یخش رندان او هم گوهر اگر طبع او هرگون شود

حسب الفرمایش جامع ... آقا جو ملا محمد ...
بخط اکنافقر ... الاحقر
علی اصغر طالب
تمت
سنه ۱۳۱۴

عن علی علیه السلام عن النبی صلی الله علیه واله
من اغاث لهفانا اغاثه الله یوم لا ظل الا ظله و
امنه من الفزع الاکبر وامنه من سوء المنقلب و
من قضی لاخیه المؤمن حاجة قضی الله له
حوائج کثیرة



١٢٤٥





